



## جهانی‌شدن و توسعه افغانستان پساتالبان، با

### تأکید بر کمک‌های جهانی

محمد آصف محسنی<sup>۱</sup>

چکیده

مدعای این نوشتار این است که روند جهانی‌شدن به عنوان یک واقعیت غیر قابل انکار و با توجه به قالب‌های اجرایی آن، یعنی سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول و دیگر نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی، تأثیرات نسبی مثبت و منفی را بر توسعه اقتصادی و اجتماعی در افغانستان پساتالبان داشته است. میان متغیر مستقل یعنی روند جهانی‌شدن با تأکید بر کمک‌های جهانی، و شاخص‌های اقتصادی «تولید ناخالص ملی، درآمدهای ملی و تغییرهای اجتماعی» رابطه‌ای معناداری وجود دارد. آمارها و گزارش‌ها نشان می‌دهند که هرگاه کمک‌های جهانی صورت گرفته است، معناداری بیش‌تری به چشم می‌خورد و جدول‌ها سیر صعودی به خود گرفته‌اند و هرگاه که کمک‌ها متوقف شده است، روند فوق‌سیر نزولی یافته است؛ اما با توجه به میزان بالای کمک‌های جهانی (۱۳۰ میلیارد دلار)، دولت افغانستان و همکاران بین‌المللی از توفیق چشم‌گیری برخوردار نبوده‌اند؛ چنان‌که گزارش‌های ملی و بین‌المللی نشان می‌دهند میان متغیر اقتصادی «تولید مواد مخدر و نرخ بیکاری» و شاخص اجتماعی «امنیت» رابطه‌ای غیر معناداری حاکم است.

این پژوهش با استفاده از الگوی نظری «دولت توسعه‌ای» و روش تحلیل داده‌های ثانویه کوشیده است این روند را به تجزیه و تحلیل بگیرد و برای استفاده هرچه بیش‌تر از فرصت‌های ملی و بین‌المللی، پیشنهاداتی را در چهار سطح «خودکامی، اصلاحات کلان، اصلاحات خرد و مسائل فرهنگی، جهانی - محلی» ارائه کند.

کلیدواژه‌ها: جهانی‌شدن، نوسازی، توسعه، توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی، دولت توسعه‌ای، افغانستان.

۱. استاد دانشگاه و پژوهشگر (asef.2000.mohseni@gmail.com).

## طرح مسئله

گرایش به جهانی‌شدن امروزه به عنوان یک واقعیت عینی و نیاز اساسی کشورها و ملت‌ها، در سطح بین‌الملل بر کسی پوشیده نیست؛ اما آنچه که از اهمیت برخوردار است، نحوه تعامل با روند جهانی‌شدن و یا اساساً تقابل با آن است. افغانستان از جمله کشورهایی است که پس از حادثه یازدهم سپتامبر مورد توجه جامعه جهانی قرار گرفته و روند جهانی‌شدن در آن سرعت یافت.

افغانستان طالبانی، سکونت‌گاه مناسب برای گروه‌های تروریستی و لنینیست‌های اسلامی همانند «القاعده، دیوبندی‌ها، سلفی‌ها و ...» بود که از جهت اعتقادات سیاسی به دنبال تشکیل امارت اسلامی و یا بدعت‌انگاری بودند و به لحاظ اخلاق سیاسی، نفی دیگرپذیری را برگزیده و از جهت احکام سیاسی به سمت و سوی تقابل با دستاوردهای نوین بشری و در کل با روند جهانی‌شدن در ابعاد گوناگون آن برخاسته بودند. حضور این گروه‌ها در افغانستان نه تنها موجودیت، توسعه و پیشرفت این کشور را به مخاطره انداخته بود که خطری بود در برابر امنیت جهانی. حادثه یازدهم سپتامبر، جامعه جهانی را به شوک عمیق فرو برد. سازمان ملل متحد بر مبنای منشور ملل متحد، به دنبال حل مسئله و تأمین صلح و کمک به توسعه افغانستان برآمد، بر اساس بندهای ۲ و ۳ ماده اول فصل اول منشور ملل متحد، همه کشورهای دنیا در راستای تحکیم صلح جهانی و حل مسائل بین‌المللی که جنبه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و یا انسان‌دوستی داشته باشد، می‌توانند به صورت فردی و یا جمعی باهم همکاری کنند (منشور ملل متحد، ۱۹۴۵). پس از یازدهم سپتامبر، ایالات متحده با توسل به منشور سازمان ملل متحد توانست شورای امنیت را قانع نماید که افغانستان تحت سلطه طالبان، تهدیدی ضد امنیت جهانی است؛ بنابراین، اجازه حمله به افغانستان با همکاری سایر کشورها را به دست آورد.

پس از براندازی طالبان، نابودی پناه‌گاه‌های القاعده و تشکیل دولت موقت بر اساس موافقت‌نامه بن (۲۰۰۱)، سازمان ملل برای ایجاد صلح، امنیت و بازسازی افغانستان از همه اعضای خود خواست که به این کشور در روند جهانی‌شدن، به‌ویژه جهانی‌شدن اقتصاد، کمک کنند؛ سپس برای سامان‌دهی این کمک‌ها از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۹ بیش از پانزده نشست بین‌المللی دایر کرده است که نزدیک به هفتاد کشور و سازمان‌های بین‌المللی، میلیاردها دلار را برای توسعه افغانستان به صورت کمک‌های بی‌مزد و رایگان و یا وام وعده کردند و هدف خود را از این کمک‌ها



ساخت نظامی مبتنی بر دموکراسی، تقویت ارزش های انسانی، مبارزه با تروریسم، مبارزه با مواد مخدر، بازسازی زیربنایها و ... در افغانستان اعلام کردند (آرزو، ۱۳۸۹: ۱۹۰-۲۰۱). پس از ورود جامعه جهانی در افغانستان، روند جهانی شدن اقتصاد را به صورت مشخص می توان مشاهده کرد که سازمان صندوق بین المللی پول، سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی به عنوان سازمان های تخصصی در حوزه اقتصاد و از سوی دیگر اتحادیه های منطقه ای و بین المللی، سیاست هایی در پیش گرفته اند که کاملاً در راستای روند جهانی شدن اقتصاد قرار دارد. بر این اساس، پرسش اساسی این پژوهش این است که روند جهانی شدن چه تأثیراتی بر توسعه اقتصادی- اجتماعی افغانستان داشته است؟ و گمانه اولیه ما را این فرضیه تشکیل می دهد که روند جهانی شدن تأثیرات مثبت و منفی را بر توسعه اقتصادی- اجتماعی افغانستان گذاشته است و از آنجا که روند جهانی شدن زمینه ها و بسترهای مناسب خویش را می طلبد و این بسترها در افغانستان فراهم نشده است، چه بسا روند جهانی شدن در تمام عرصه ها، مشکلات و چالش هایی را به همراه داشته است. روشی که در این پژوهش به کار رفته است، روش تحلیل داده های ثانویه است. داده های ثانویه، داده هایی هستند که به وسیله آرشيوهای دولتی و غیر دولتی برای مصرف عموم تولید می شوند؛ مانند ثبت وقایع حیاتی (مرگ و میر، زاد و ولد و ...)، ثبت های سیاسی، قضایی و دیگر ثبت های تولید شده با مخاطب محدود (محمدپور، ۱۳۹۲: ۲۰۱-۲۰۴). مرکز داده های این پژوهش، «بانک جهانی، سازمان ملل، دولت افغانستان، روزنامه، سایت ها و برخی از نهادهای بین المللی معتبر» هستند. نمودارهای به دست آمده، ابتدا دسته بندی و توصیف و سپس تجزیه و تحلیل و رابطه متغیرها باهم بررسی می شوند.

## ۱. مبانی نظری

موضوع گرایش به جهانی شدن امروزه در سطح بین الملل به طور جدی از جانب سازمان ملل و سازمان های تخصصی وابسته به آنها مورد حمایت قرار گرفته است و به پیش برده می شود. روند جهانی شدن اقتصاد در دو چارچوب اتفاق می افتد؛ به صورتی که اگر هر یک از این چارچوب ها در کشورهای توسعه نیافته عمل نکنند و یاری نرسانند، روند جهانی شدن اقتصاد و توسعه با کندی مواجه خواهد شد.

الف. سازمان های بین المللی: سازمان های بین المللی همانند سازمان تجارت جهانی، بانک



جهانی و صندوق بین‌المللی پول از جمله نهادهای تخصصی‌اند که در روند جهانی شدن اقتصاد کمک می‌کنند. نهادهای فوق در راستای توسعه اقتصادی افغانستان، و به تبع آن توسعه اجتماعی، گام‌های بلند برداشته‌اند. در گزارش سالانه بانک جهانی از میان ۱۹۰ کشور جهان، افغانستان در سال ۲۰۱۸ میلادی از مقام ۱۸۳ به مقام ۱۶۷ دست یافته است و این روند محصول کمک‌های جامعه جهانی، سازمان‌های بین‌المللی و از آن میان سازمان تجارت جهانی و اصلاحاتی است که افغانستان در راستای قوانین تجارتي خویش انجام داده است (بانک جهانی، ۲۰۱۸).

ب. اتحادیه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی: اتحادیه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که در قالب‌های آزادسازی تجاری، مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی صورت می‌گیرد، خود می‌تواند در روند جهانی شدن اقتصاد و توسعه اقتصادی کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته و یا در حال توسعه کمک نماید. پس از دوره سیاه طالبانی و حضور جامعه جهانی، سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در افغانستان، شاخص‌های توسعه اقتصادی به صورت نسبی رو به رشد نهاده است؛ هرچند که در برخی از شاخص‌ها رشد منفی نیز قابل مشاهده است. برای تفسیر و تبیین هرچه بیش‌تر مفهوم روند جهانی شدن اقتصاد، نقش چارچوب‌های یادشده و تأثیرگذرای آنان بر روند توسعه اقتصادی افغانستان، نیازمند بررسی دیدگاه‌ها و مباحث در حوزه الگوهای نوسازی و توسعه می‌باشیم.

## الف. الگوی نوسازی

نظریه نوسازی، الگوی توسعه را سرمایه‌داری می‌داند. این نظریه بر این باور است که مدرن‌سازی، فرایند طولانی بوده که در صورت آغاز، بازگشت‌ناپذیر و پیشرو خواهد بود و تمامی جوامع مدرن به صورت فرایندی، مشابه یکدیگر خواهند شد (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۶۴۳). رویکرد نوسازی پس از جنگ جهانی دوم در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به عنوان رویکرد غالب در ادبیات علوم اجتماعی مطرح شد. این رویکرد به عنوان الگوی مناسب در مطالعات توسعه‌ای به جای «نظریه رشد» طرح شد و در دوران جنگ سرد و به عبارتی رقابت میان ابرقدرت‌ها برای نفوذ در جهان سوم مورد توجه قرار گرفت (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۶: ۱۶۴).

«روستو» نظریه خود را در کتابی تحت عنوان «مراحل رشد اقتصادی» این‌گونه بیان می‌کند که جوامع توسعه‌نیافته برای رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی باید مراحل ذیل را پشت سر بگذارند.





این مراحل عبارتند از:

اول. جامعه سنتی: با ویژگی‌های تولید محدود، دانش و تکنولوژی ماقبل نیوتونی، جامعه کشاورزی، دارای تحرک اجتماعی پایین، غالب بودن وجه نظریه‌هایی چون تقدیرگرایی و نهایتاً فقدان میل به اصلاح جامعه.

دوم. شرایط قبل از خیز: با ویژگی‌های تحقق شرایط اولیه برای خیز و گذار از جامعه سنتی، رواج ایده رشد اقتصادی و نیل به رفاه اجتماعی، توجه به آموزش، به‌کارگیری پس‌انداز و ایجاد مؤسسات اقتصادی، ایجاد بانک‌ها و مؤسسات مالی، افزایش سرمایه‌گذاری و گسترش تجارت و نهایتاً استقرار یک قدرت سیاسی.

سوم. مرحله خیز اقتصادی: با ویژگی‌های بسط و گسترش زیرساخت‌های مرحله قبل، دگرگونی در ساختارهای ذهنی و وجه نظرها، انتقال نیروی مازاد از بخش کشاورزی به بخش صنعت، گسترش شهرها و سرانجام افزایش تحرک جغرافیایی و اجتماعی.

چهارم. مرحله بلوغ: با ویژگی‌های تنوع‌پذیری فعالیت‌ها و تولیدات صنعتی، به‌کارگیری تکنیک‌های جدید صنعتی و اقتصادی و صنعتی شدن.

پنجم. مرحله مصرف: با ویژگی‌های ارتقای سطح زندگی در کل جمعیت، افزایش قشر کارمندان و کارگزاران ماهر، افزایش سرمایه‌گذاری در زمینه‌های تأمین اجتماعی، رفاه و بهداشت عمومی. البته روستو مرحله ششمی را نیز پیش‌بینی می‌کند که آن را فراسوی مصرف نام می‌نهد (مایکل تودارو، ۱۳۸۳: ۷۶ و ازکیا و غفاری، ۳۸۶: ۲۲۶-۲۲۸).

از دیدگاه روستو، هریک از مراحل یادشده حکم ایستگاه راه‌آهن را دارند که ضرورتاً قطار توسعه می‌باید از آن‌ها بگذرد. در این میان، مرحله سلوم، یعنی مرحله خیز، مهم‌ترین مرحله است؛ مرحله‌ای که به قول منتقدان، اکثر کشورهای در حال توسعه به امید خیز سالیان سال به جای خیز برداشتن در جا می‌زنند. ولی برای دل‌خوشی آن‌ها گفته می‌شود نگران نباشید در حال خیز و حرکت به جلو هستیم (ازکیا و غفاری، ۲۲۸).

به نظر می‌رسد الگوی نوسازی، و به‌ویژه الگوی روستو، نمی‌تواند به ما کمک کند؛ چرا که اولاً، یک الگوی قدیمی است و ثانیاً، با محدودیت آشکار مواجه است. رستو با ۵ مرحله‌ای دانستن نوسازی، این را نتیجه می‌دهد که توسعه کشورهای پس از رسیدن به مرحله آخر متوقف

می‌شود. این در حالی است که تاریخ جوامع مدرن غربی این فرض را کاملاً نادرست نشان می‌دهد؛ چرا که حداقل این پرسش مطرح می‌شود که هیچ‌کس نمی‌داند که یک جامعه چه وقت به وضعیت توسعه‌یافتگی دست می‌یابد (لفت ویچ، ۱۳۸۴: ۴۶-۴۷)؛ بنابراین، الگوی فوق نمی‌تواند در مورد افغانستان به ما کمک کند؛ چرا که توسعه یک فرایند مداوم و مستمر در میان سیاست‌های جوامع بشری است و از سوی دیگر با توجه به میزان بالای کمک‌های جامعه جهانی، افغانستان توفیق چندانی را به دست نیاورده است.

## ب. الگوی وابستگی

نظریه وابستگی به عنوان منتقد نوسازی، به ادبیات توسعه وارد شد. این نظریه بر این باور است که توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان سوم (اقمار) به دلیل رابطه متقابل با کشورهای سرمایه‌داری (متروپل) است. به عبارت دیگر، نظریه نوسازی به دنبال بررسی موانع داخلی و درونی توسعه در جهان سوم بود؛ اما نظریه وابستگی موانع بیرونی را مورد بررسی قرار می‌دهد. نظریه وابستگی از بنیاد در پی رد وجود احتمال توسعه در جهان در حال توسعه و در نتیجه رد تفوق نظریه نوسازی بوده است.

کلیدواژه «توسعه توسعه‌نیافتگی» فرانک، در نقطه مقابل مرحله «خیز» روستو قرار می‌گیرد. از دیدگاه فرانک، سناریوی توسعه روستو، نوعی خیال‌پردازی و توهم است که با واقعیت‌های تاریخی هم‌خوانی ندارد. فرانک بر این باور است که کشورهای اطراف زمانی می‌توانند به توسعه دست یازند که پیوندهای آنان با مرکز ضعیف یا به طور کامل قطع شود. از نگاه او، راهبردهای بدیل توسعه، نیازمند سیاست‌های خودبسنده و درون‌نگر هستند که به طور اساسی، کنترل مرکز را کاهش می‌دهد (هینز، ۱۳۹۳: ۵۵-۵۸). «باران» بر این باور تأکید می‌ورزد که عوامل خارجی (استعمار) عامل تعیین‌کننده و عوامل داخلی عامل تشدیدکننده در ایجاد و تعمیق توسعه‌نیافتگی هستند که به اصطلاح از آن به عنوان شکاف بین‌المللی یاد می‌کند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳: ۲۷۰).

«کاردوزو»، نظریه وابستگی را وارد مرحله جدید ساخت که در آن توسعه جهان سوم هم‌چنان محور مطالعات قرار دارد. هرچند در نظریه کاردوزو، وابستگی به عنوان عاملی زیان‌بخش در مسیر توسعه به حساب می‌آید؛ اما برخلاف مطالعات اولیه، دیگر بر الگوی عام وابستگی، مؤلفه‌های بیرونی، اقتصادی بودن و یک‌جانبه بودن وابستگی و توسعه‌نیافتگی تأکید نمی‌کند و



دولت را بیگانه و وابسته نمی‌شناسد؛ بلکه دولت را عامل فعال شناخته که با سرمایه‌های محلی و بین‌المللی همکاری و همراهی دارد (رفیع‌پور، ۱۳۷۷: ۳۴۲).

کاردوزور، کلیدواژه «توسعه وابسته» (توسعه متقارن با وابستگی) را به کار می‌برد؛ به این معنا که هم توسعه و هم وابستگی را می‌توان در کنار یکدیگر داشت. به باور او، با ظهور شرکت‌های چندملیتی و ظهور پیدایش تقسیم کار جدید بین‌المللی، مرحله جدید جوانه زده است که منافع شرکت‌های خارجی تا حدی با رونق داخلی کشورهای وابسته، سازگار شده‌اند؛ به این معنا که آن‌ها خود به ارتقای توسعه پیرامونی کمک می‌کنند که سه عامل «دولت اقتدارگرا، شرکت‌های چندملیتی و بورژوازی محلی» مهم‌ترین نقش را در توسعه وابسته دارند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳: ۲۹۴-۲۹۷).

بسیاری از اندیشمندان، وابستگی و توسعه وابسته را به تفصیل در نوشته‌های خود مورد بحث و بررسی قرار داده و آن‌ها را گسترش داده‌اند که می‌توان به «والتر رادنی»، «امانوئل والرشتاین»، «کالین کالیز» و «سمیر امین باعچی» اشاره کرد. موضوعی که همه این نویسندگان بر آن نظر دارند، این است که در نظریه وابستگی که از آن به عنوان توسعه یاد می‌شود، در حقیقت گسترش جهان سرمایه‌داری از طریق استعمارگری و تبدیل کشورهای جهان سوم به اعمار وابسته و تحقیر مردم جهان سوم و در نتیجه اشاعه فقر در میان آن‌ها است (همان: ۹۵-۹۶).

بنابراین، نظریه وابستگی نیز نمی‌تواند در جهان امروز و وضعیت فعلی افغانستان کارساز باشد؛ هرچند می‌توان از الگوی وابستگی جدید «کاردوزور» تا حدودی بهره جست.

### ج. الگوی دولت توسعه‌ای

«لفت ویچ»، با ناتمام خواندن الگوی غربی توسعه‌گرایی در جهان سوم، الگوی «دولت توسعه‌ای» را مطرح می‌کند. در این الگو با توجه به زمینه‌های تاریخی و فرهنگی کشورها، دولت به وجود می‌آید که هدف آن رسیدن به توسعه و بهبود وضعیت زندگی مردم است. دولت مورد نظر لفت ویچ، دولت‌های ایدئولوژیکی که به طور کامل بر اقتصاد سلطه دارند که نمونه‌های آن را می‌توان در اقتصادهای دستوری مشاهده کرد نیست؛ بلکه منظور دولت‌هایی است که در پی مدیریت کامل اقتصاد نمی‌باشند؛ بلکه به دنبال کنترل و نظارت بر هر نوع از تحرکات اقتصادی می‌باشند (لفت ویچ، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۶). لفت ویچ، ویژگی‌هایی را برای تمامی دولت توسعه‌ای



برشمارند که عبارتند از:

۱. نخبگان مصمم برای تحقق اهداف توسعه‌ای: اولین ویژگی دولت‌های توسعه‌ای، هدایت توسط نخبگان توسعه‌ای مصمم و غیر فاسد می‌باشد. نخبگان توسعه‌ای اغلب بنیان‌گذاران حکومت به حساب می‌آیند که می‌توان به عنوان نمونه تاریخی به موارد ذیل اشاره کرد (لی کان یو در سنگاپور، ژنرال پارک چونگ هی در کوریای جنوبی، سوهار تو در اندونزی و ...). این نکته قابل یادآوری است که دولت توسعه‌ای از لحاظ شکل حکومت بر تمرکز قدرت استوار نبوده و متکی بر فرد نیست؛ چه بسا ممکن است که به صورت ائتلافی متشکل از گروه‌های گوناگون و با منافع متفاوت اداره شود. نخبگان توسعه‌ای در چنین دولتی، تصمیم قاطع در راستای توسعه دارند، از تعهد کافی نسبت به رشد اقتصادی برخوردارند، از توانایی کافی برای عملیاتی کردن توسعه برخوردارند، از توانایی برقراری ارتباط فشرده و بسیار نزدیک میان بوروکراسی‌های سطح بالای نظامی و غیر نظامی و ادارات مهم سیاسی نیز برخوردار می‌باشند (همان: ۲۱۵).

۲. استقلال نسبی دولت توسعه‌ای: یکی از ویژگی‌های دولت توسعه‌ای، استقلال نسبی نخبگان و نهادهای دولتی تحت فرمان آن‌ها می‌باشد. منظور از استقلال این است که دولت قادر به حفظ استقلال نسبی در برابر خواسته‌ها، منافع گروه‌ها و طبقات خاص و ترجیح دادن منافع ملی بر منافع آن‌ها باشد (همان: ۲۱۷ و کاستلز، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۳۱).

۳. بوروکراسی اقتصادی قوی و رقابتی: دو عامل اراده استوار نخبگان توسعه‌ای و استقلال نسبی دولت در شکل‌دهی بوروکراسی‌های قوی، حرفه‌ای، رقابتی و مقتدر برای هدایت و مدیریت توسعه اجتماعی و اقتصادی مؤثر بوده‌اند. نمونه‌های زیادی می‌توان از بوروکراسی‌های قوی و حرفه‌ای همانند (نهاد برنامه‌ریزی اقتصادی در کوریا، نهاد توسعه اقتصادی در سنگاپور و وزارتخانه توسعه و برنامه‌ریزی بودجه در بوتسوانا) نام برد که هر یک بر اساس توان واقعی، اقتدار و قدرت خود در توسعه کشورهای فوق‌نقش ایفا کرده‌اند (همان: ۲۱۸).

۴. جامعه مدنی ضعیف: جامعه مدنی در تمامی دولت‌های توسعه‌ای ضعیف بوده و تحت کنترل دولت قرار دارد. به نظر می‌رسد که ضعف جامعه مدنی به یکی از شروط ایجاد و تثبیت دولت‌های توسعه‌ای تبدیل شده است؛ اما این نکته را نیز نباید از یاد برد که جامعه مدنی در دولت‌هایی تضعیف شده است که از ساختار دموکراتیک چندانی برخوردار نبوده‌اند.



حکومت های توسعه ای که دموکراتیک هستند، از چنین ویژگی برخوردار نیستند (همان: ۲۱۹).

۵. توانمندی لازم برای مدیریت مؤثر منافع بخش خصوصی: مطالعات تاریخی نمایانگر این امر است که در دولت های توسعه ای قبل از اهمیت یافتن جذب سرمایه های خارجی و حتی ملی، قدرت، اقتدار و استقلال نسبی دولت های توسعه ای شکل گرفته است. نمونه بارز آن چین است که فرایند فوق، نقش عمده ای در تقویت توانمندی ها و ظرفیت های دولت چین داشته است که در پی آن توانست سرمایه های داخلی و خارجی را به درستی هدایت کرده و امروزه تبدیل به یک کشور توسعه یافته شده است (همان: ۲۲۰).

۶. بهره گیری از ابزار سرکوب در پیشبرد توسعه با توجه به رفاه عمومی و حفظ مشروعیت قانونی: دولت های توسعه ای - چه از نوع دموکراتیک و چه از نوع غیر دموکراتیک آن - حداقل از دیدگاه سوسیالیستی و لیبرالیستی غربی، دولت های جذابی به شمار نمی آیند. رفتار برخی افراد و سازمان ها بی رحمانه بوده است؛ حتی در دولت شبه دموکراتیک و نرم سنگاپور، مقامات رسمی و دولتی گروه های مخالف را به سختی تحمل می کنند. اما با آن اغلب دولت های توسعه ای در مقایسه با دولت های غیر توسعه ای از وضعیت بهتری برخوردارند (همان: ۲۲۰ - ۲۲۱ و ر.ک، کاستلز، همان: ۳۳۱).

شاید بهترین توجیه برای پارادوکسیکال «استفاده از سرکوب و کسب مشروعیت» برای دولت های توسعه ای این باشد که این دولت ها منافع به دست آمده از رشد را برای ساخت مدارس، سرک ها، افزایش بهداشت، تأمین مسکن عمومی و تسهیلات دیگر برای اکثریت مردم استفاده می کنند. با استناد به شاخص توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل می توان دریافت که اکثر دولت های توسعه ای در این زمینه کارهای قابل توجهی را انجام داده اند.

به عنوان مثال: در دولت های توسعه ای (اندونزی، سنگاپور، کوریا، بوتسوانا و تایلند) امید به زندگی در سال ۱۹۹۷ به عنوان یک شاخص کلیدی اجتماعی در هیچ یک از کشورهای یادشده کم تر از ۶۵ سال نبوده است (همان: ۲۲۲ - ۲۲۳).

دولت توسعه ای به لحاظ لغوی دارای دو مؤلفه ایدئولوژیکی و ساختاری است و این ارتباط ساختاری و ایدئولوژیکی است که این دولت را از سایر دولت ها متمایز می سازد. اساسی ترین شاخص این دولت، «توسعه گرا» developmentalist بودن آن است؛ به این معنا که این دولت بر



ایجاد توسعه اقتصادی که معمولاً شامل افزایش میزان انباشت سرمایه و صنعتی شدن است، تأکید می‌کند. این نوع دولت از توانایی لازم در راستای ایجاد سطح بالا و ثابتی از رشد اقتصادی و تغییر ساختاری، چه در سطح داخلی و چه در سطح اقتصادی بین‌المللی، برخوردار است. برای دستیابی به چنان شرایط، نخبگان دولتی باید این توانایی را داشته باشند که نوع هژمونی ایدئولوژیک در جامعه ایجاد نموده و به عبارتی توانایی درونی ساختن آن را داشته باشند (کاستلز، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۳۰) تا به قول گرامشی، پروژه مورد نظر آن‌ها تبدیل به پروژه هژمون در جامعه شود و تمامی بازیگران مهم در جامعه از آن حمایت کنند.

مؤلفه ساختاری دولت توسعه‌ای نیز بر توانمندی دولت برای اجرای مؤثر سیاست‌های اقتصادی تأکید می‌کند. این توانمندی در بخش‌های مختلف دولت-اعم از مدیریتی، نهادی، فنی و سیاسی-متبلور می‌شود (همان و لفت ویچ، ۱۰).

دولت آنگاه از چنین توانایی برخوردار خواهد بود و می‌تواند سیاست‌ها و طرح‌های اقتصادی خود را عملیاتی کند که از استقلال نسبی نسبت به سایر نیروهای اجتماعی برخوردار باشد. نیاز به یک دولت قوی در فرایند توسعه همواره یکی از ویژگی‌های ادبیات مدرنیزاسیون در سال‌های گذشته بوده است.

با توجه به مطالب فوق می‌توان تعریف ذیل را از دولت توسعه‌ای ارائه داد: دولت توسعه‌ای، دولتی است که توسعه‌گرایی مهم‌ترین ویژگی ایدئولوژیک آن است و تمام تلاش خود را برای بسیج امکانات و منابع خود به منظور دستیابی به توسعه اقتصادی انجام دهد (همان: ۱۱). کاستلز در مورد دولت توسعه‌گرا می‌گوید: «دولت وقتی توسعه‌گراست که اصل مشروعیت خود را بر پایه توانایی ایجاد و حفظ توسعه بنا نهاده، منظور از توسعه، ترکیبی از نرخ بالا و مستمر رشد اقتصادی و تغییر ساختاری در سیستم تولید، هم از نظر داخلی و هم از نظر ارتباطش با اقتصاد بین‌المللی، است.» (کاستلز، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۲۲).

هرچند در جهان سوم بسیاری از دولت‌ها، ادعای «دولت توسعه‌ای» را دارند؛ اما به ندرت می‌توان یافت دولت‌هایی را که حقیقتاً از شاخصه‌های دولت توسعه‌ای برخوردار باشند. از نمونه‌های موفق می‌توان به دولت توسعه‌ای ماهاتیر محمد در مالزی اشاره کرد و همان‌گونه به برخی از دولت‌های آسیای جنوب‌شرقی اشاره داشت. از ویژگی‌های خاص این دولت‌ها،



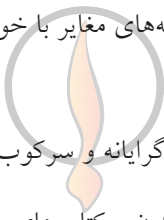
توجه ویژه به افزایش تولید و گسترش صادرات، سرمایه‌گذاری در صنایع مادر و قابل رقابت با خارج، توسعه منابع انسانی، توجه به تولید علم و به طور همزمان بهره‌برداری از دانش فنی کشورهای پیشرفته، آیین کنفیسوسی که معتقد به قرار دادن فرهنگ در خدمت تولید و رعایت نظم و وجدان کاری و سخت‌کوشی است، جذب برنامه‌ریزی‌شده سرمایه‌های خارجی و از همه مهم‌تر، اقتدارگرایی بوروکراتیک و غیر فاسد است (همان: ۱۲)؛ بنابراین، دولتی که ظاهراً شعار توسعه‌گرایی را سر می‌دهد اما در عمل به دلایل مختلفی همانند موارد ذیل هیچ موفقیت قابل ملاحظه‌ای در تحقق توسعه به دست نیاورده است، دولت توسعه‌ای محسوب نمی‌شود.

۱. اولویت‌بخشیدن به مناسبات خویشاوندی و حزبی بر شایسته‌سالاری و تخصص: به عنوان نمونه ممکن است دولت اقدام به جذب سرمایه‌های خارجی نماید و یا از کمک‌های جامعه جهانی برخوردار شود؛ اما آن را بدون برنامه‌ریزی دقیق و حساب‌شده و بدون توجه به تخصص، در اختیار خویشاوندان و حامیان خود قرار دهد که نتیجه‌ای جز از بین رفتن امکانات، فرصت‌ها و تقویت بورژوازی تجاری در برابر بورژوازی صنعتی، نداشته باشد.

۲. عدم برخورداری دولت از اقتدار واقعی و کافی در راستای پیشبرد برنامه‌های توسعه‌ای به دلیل وجود بلوک‌های قدرت که یا دارای منابع اقتصادی و مالی غیر دولتی هستند و مستقیماً از جامعه تغذیه می‌کنند و یا دارای قدرت و پرستیژ خاص هستند که بر اساس تحلیل‌های وبری، منابع قدرت را از جامعه می‌گیرند. به عبارت دیگر، استراتژی بقای آن‌ها بر مبنای غیر دولتی استوار است؛ از این رو، دولت نتوانسته برنامه‌های مغایر با خواسته‌ها و منافع بلوک‌های قدرت را ارائه نماید.

۳. عدم تناسب میان سازوکارهای اقتدارگرایانه و سرکوب (همان: ۱۲-۱۳).

همان‌گونه که اشاره شد، الگوهای گوناگون و کتاب‌های متعدد در خصوص توسعه در جهان سوم طرح و نشر شده‌اند؛ اما برخی از این الگوها و نظریات در کشوری همانند افغانستان پاسخ‌گو نیستند و سازوکارهای نتیجه‌بخش را در عمل محقق نساخته‌اند. بدین جهت، آنچه را که «لفت ویچ» در مطالعات توسعه‌ای خود در خصوص جهان سوم مطرح کرده است، تا حدود زیادی با شرایط و ویژگی‌های کشورهای در حال توسعه، از آن جمله افغانستان، هم‌خوانی دارد. به همین دلیل، این پژوهش با استفاده از الگوی «دولت توسعه‌ای» لفت ویچ در پی آن است که تأثیر و



نقش روند جهانی شدن را، با در نظر داشت دو چارچوب اجرایی آن یعنی سازمان‌های بین‌المللی و اتحادیه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به عنوان متغیر مستقل؛ و شاخص‌های نه‌گانه تولید ناخالص ملی، سرانه ملی، دسترسی به خدمات بهداشتی، آموزش، تغییرهای جمعیتی، بیکاری، مواد مخدر، امنیت و توسعه انسانی به عنوان متغیرهای وابسته به واکاوی گرفته و تجزیه و تحلیل نماید.

## ۲. بررسی شاخص‌های توسعه اقتصادی

با ورود جامعه جهانی، کمک‌های سازمان‌های بین‌المللی، کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و افزایش اقتدار نسبی دولت، اقتصاد افغانستان رشدی قابل توجه را تجربه کرده است. فعال‌سازی سیستم مالیاتی و درآمدهای حاصل از آن و تنوع در کالاهای صادراتی، سبب شده است که حجم اقتصاد این کشور فربه‌تر و توانایی‌های دولت به صورت نسبی افزایش یابد. با آن دولت افغانستان به کمک‌های جامعه جهانی چشم دوخته است؛ به صورتی که ۱۰۰ درصد بودجه توسعه‌ای این کشور و بیش از ۶۰ درصد بودجه عادی، به این کمک‌ها وابسته‌اند (وزارت مالیه، ۱۳۹۱: ۲۱ و بودجه ملی افغانستان، ۱۳۹۶: ۶۴).

روند جهانی شدن اقتصاد- همان‌گونه که اشاره شد- در دو چارچوب اتفاق می‌افتد؛ به صورتی که اگر این چارچوب‌ها در کشورهای توسعه‌نیافته عمل نکنند و به کشورهای در حال توسعه یاری نرسانند، قطعاً روند جهانی شدن با کندی مواجه خواهد شد.

اصول نه‌گانه‌ای را سازمان تجارت جهانی برای کشورهای عضو و یا کشورهایی که در پی پیوستن به این نهاد بین‌المللی هستند، مطرح می‌کند که همه کشورهای عضو ملزم به رعایت آن‌ها می‌باشند که این اصول عبارتند از: «آزادسازی تجارت خارجی، آزادسازی نرخ کالاها و خدمات و حذف کلیه یارانه‌های مستقیم، آزادسازی نرخ بهره، آزادسازی نرخ ارز، لغو انحصارات دولتی و خصوصی، جریان آزاد اطلاعات، تخصیص بهینه منابع به وسیله بازار، جداسازی دو مفهوم اقتصاد و تأمین اجتماعی و ایجاد دولت ناظر به جای دولت عامل در عرصه سیاست و اقتصاد.»

اصلاحات انجام‌شده پس از پیوستن افغانستان در سال ۲۰۱۵ به سازمان تجارت جهانی و دستیابی به عضویت دایمی این سازمان بین‌المللی، در محورهای ذیل صورت گرفته است:





## الف. سهولت در آغاز تشبث

در گذشته برای اخذ جواز تجارتي مبلغ ۳۲۰۰۰ افغانی (معادل ۴۲۰ دلار امريكايی) فيس پرداخت می‌شد. این در حالی است که میزان عاید سرانه ناخالص داخلی افغانستان در سال ۲۰۱۷ میلادی، مبلغ ۵۸۵ دلار امريكايی گزارش شده بود. این بدین معنا است که بیش‌تر افراد باید معادل عاید یک ساله خود را غرض اخذ جواز تجارتي و یا تشبث می‌پرداختند؛ اما در پی مدرنیزه‌سازی طرزالعمل‌های اداری تحت یک مرجع واحد، ارائه خدمات جواز در ۲۱ ولایت، در حال حاضر متشبهین می‌توانند که با پرداخت هزینه ۱۰۰ افغانی، جواز تجارتي ۳ ساله را به دست بیاورند.

## ب. تأدیة مالیات به گونه الکترونیکی

مالیه‌دهندگان بزرگ اکنون می‌توانند مالیات خویش را به گونه آنلاین از طریق ریاست مالیه‌دهندگان بزرگ، که مالیات‌شان به گونه خودکار محاسبه می‌کند، بپردازند. این تسهیلات نقش قابل ملاحظه در سرعت کار، کاهش موانع اداری و جلوگیری از مشکلات غیر قابل پیش‌بینی در جریان پرداخت مالیات برای شرکت‌ها ایفا کرده است.

## ج. تصویب و توشیح قانون جدید شرکت‌های محدود المسئولیت

این قانون جدید به تاریخ ۱۷ دلو سال ۱۳۹۶ توشیح شد که سبب تقویت ساختار حقوقی شرکت‌ها و حمایت از سرمایه‌گذاران کوچک می‌شود.

## د. تصویب و توشیح قانون جدید افلاس و ورشکستگی

این قانون تسهیلات را در زمینه حل روند ورشکستگی، انسجام و سازمان‌دهی مجدد شرکت‌های ورشکسته فراهم کرده و به نهادهای مالی قرضه‌دهنده جهت حصول مجدد وجوه قرضه‌های‌شان در جریان انحلال شرکت‌ها اطمینان می‌دهد.

## هـ. دسترسی به قرضه

قانون افلاس و ورشکستگی، سهولت‌هایی را جهت دسترسی آسان‌تر متشبهین به قرضه به میان آورده است؛ چنان‌که این قانون شرایط مطلوب را برای نهادهای قرضه‌دهنده مالی به منظور حصول مجدد مبالغ قرضه‌شان در صورت انحلال شرکت‌های ورشکسته پیش‌بینی کرده است و



به این ترتیب، حمایت از آن‌ها را در اولویت قرار می‌دهد (بانک جهانی، ۲۰۱۸).  
نظر به مطالب فوق، حال به بررسی شاخص‌های توسعه اقتصادی پرداخته می‌شود:

## ۲-۱. تولید ناخالص داخلی

این شاخص که عملکرد همه افراد، شرکت‌ها و مؤسساتی که در داخل یک کشور فعالیت دارند را نشان می‌دهد، گویای آن است که تولید ناخالص داخلی افغانستان در بازه زمانی پانزده ساله، رشد ده برابری را به نمایش می‌گذارد که امور خدماتی با میانگین ۶۶٪۵۲ درصد و بخش کشاورزی با ۶٪۲۵ درصد، بیش‌ترین سهم را داشته‌اند؛ در حالی که سهم معادن با میانگین ۶۵٪ درصد در کم‌ترین حد ممکن قرار گرفته است (بانک جهانی، ۱۳۹۵: ۳ و ۳۹). نمودارها به خوبی به ما نشان می‌دهند که یک رابطه مستقیم میان کمک‌های جامعه جهانی و سازمان‌های بین‌المللی و رشد تولید ناخالص داخلی افغانستان در این بازه زمانی وجود دارد.



نمودار ۱: تولید ناخالص داخلی افغانستان

(منبع: World Bank, 2017)

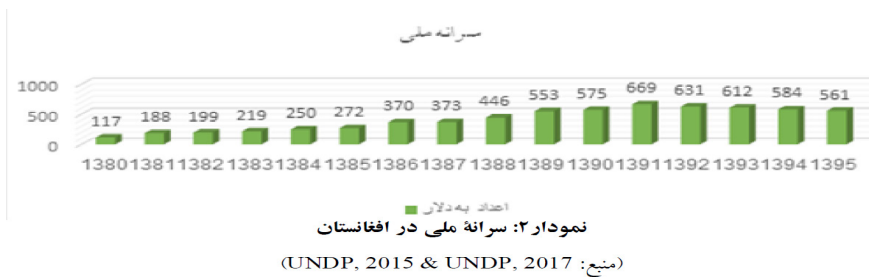
میزان عواید داخلی افغانستان در سال ۲۰۱۹ میلادی به طور بی‌پیشینه به ۱۴/۵ درصد میزان تولید ناخالص داخلی افزایش یافته است؛ در حالی که این رقم در سال ۲۰۱۸ میلادی، ۱۳/۳ درصد اعلام شده بود. این میزان رشد اقتصادی عمده‌تاً به دلیل بهبود وضعیت جوی و رشد سکتور زراعت در نتیجه کاهش تأثیرات خشکسالی به دست آمده است. بر بنیاد پیش‌بینی بانک جهانی در سال ۲۰۱۹، میزان رشد اقتصادی در سال ۲۰۲۰ میلادی به ۳/۳ درصد افزایش خواهد یافت. انتظار می‌رود که افغانستان شاهد یک رشد اقتصادی حدود ۴ درصد باشد؛ مشروط بر این‌که وخامت اوضاع امنیتی بیش‌تر نشده و کمک‌های جامعه جهانی ادامه یابد. دورنمای رشد اقتصادی افغانستان همچنان از یک سلسله خطرات مانند افزایش بی‌ثباتی سیاسی در کشور،



کاهش و یا قطع غیر منتظره کمک های جامعه جهانی و اوج گرفتن منازعات و تحولات منفی در میان کشورهای منطقه، آسیب پذیر است (بانک جهانی، ۲۰۱۹).

## ۲-۲. درآمد سرانه ملی

یکی دیگر از شاخص هایی که رشد اقتصادی با آن مورد سنجش قرار می گیرد، درآمد سرانه ملی است. این شاخص که از تقسیم تولید ناخالص ملی یک کشور بر جمعیت و تعداد نفوس در یک دوره یک ساله به دست می آید، گویای آن است که اگر اقتصاد رشد داشته باشد، درآمد سرانه نیز افزایش خواهد یافت.



نمودار ۲ که از سال ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۹۵ را مورد ملاحظه قرار داده است، گویای رشد ۵ برابری اقتصاد مردم است و این به این معنا است که تولید ناخالص ملی کشور با توجه به فرایند جهانی شدن اقتصاد و چارچوب های کمک کننده روند جهانی شدن اقتصاد، یعنی کمک های جامعه جهانی و سازمان های بین المللی، رو به رشد بوده است. پر واضح است که یک رابطه ای معنادار میان کمک های جامعه جهانی و سازمان های بین المللی در رشد تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه ملی وجود دارد؛ چنان که در دو سال اخیر با در نظر داشت کاهش کمک های جامعه جهانی، شاهد نرخ رشد فقر و بیکاری در افغانستان می باشیم.

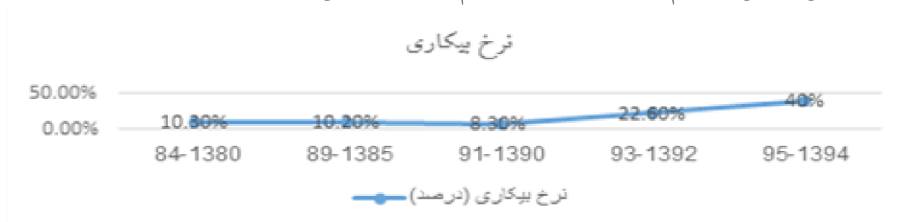
بنیاد اندیشه  
تاسیس ۱۳۹۴

## ۳-۲. نرخ بیکاری

بر اساس گزارش های سازمان ملل متحد، افغانستان از لحاظ اقتصادی با چشم اندازی مبهم روبه رو است. رشد اقتصادی در پنج سال اخیر، روند رو به کاهش را پیموده است و ناامنی ها، مانع از سرمایه گذاری های داخلی و خارجی شده است و کاهش حمایت های بین المللی باعث کاهش قدرت خرید و افزایش بیکاری شده است (UNDP, 2015). در شرایط فعلی، ناامنی، فساد



اداری و بی‌عدالتی از مهم‌ترین دغدغه‌های مردم به حساب می‌آیند.



نمودار ۳: نرخ بیکاری در افغانستان

(منبع: UNDP, 2015 & UNDP, 2017)

بر اساس تعریف صورت‌گرفته، تمامی افراد بالای ۱۶ سال که در هفته، حداقل هشت ساعت کار همراه با دستمزد، به صورت استخدامی یا شخصی انجام دهند، شاغل به حساب می‌آیند (وزارت اقتصاد، ۱۳۹۶: ۳۲). بر این اساس، از سال ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۳، از هر چهار نفر، یک نفر در بازار کار مشارکت داشته و سایر افراد یا کم‌تر از هشت ساعت در هفته یا آن‌که به طور کامل بیکار بوده‌اند که از این میان، ۴۵/۶ درصد افراد بیکار را جوانان جویای کار زیر ۲۵ سال تشکیل می‌دادند.

اگر نگاهی کوتاه به مناطق دورافتاده و روستایی و یا جمعیت زنان بیندازیم، بدون شک با آمار و ارقام بالاتر روبه‌رو خواهیم شد. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، نرخ بیکاری روستاییان از ۶/۸ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۳۷/۷ درصد در سال ۱۳۹۳ افزایش را نشان می‌دهد و بیکاری زنان در شهرها بیش از دو برابر مردان بوده است (بانک جهانی و وزارت اقتصاد، ۲۰۱۷: ۲۰-۲۴). از سوی دیگر، میانگین نرخ رشد جمعیت کشور حدود ۳ درصد بوده و این به این معنا است که همه‌ساله جمعیت نزدیک به چهارصد هزار نفر به بازار کار وارد می‌شوند (بانک جهانی، ۱۳۹۶: ۵ و ۶). با این حساب، اعلان نرخ بیکاری برای سال ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۵ دور از ذهن نبوده، می‌تواند قابل قبول باشد؛ چرا که پس از نشست شیگاگو «۲۰۱۲» که تصمیم گرفته شد نیروهای ناتو خارج شوند، حجم کمک‌های جامعه جهانی و سازمان‌های بین‌المللی کاهش یافته است و به طور عمده توجه سیاست‌گذاران به سمت امور امنیتی معطوف شد و در نتیجه، تقاضاها در بازار کاهش یافت و اقتصاد افغانستان را با رکود مواجه ساخت (سیگار، ۲۰۱۵: ۱۶۲).

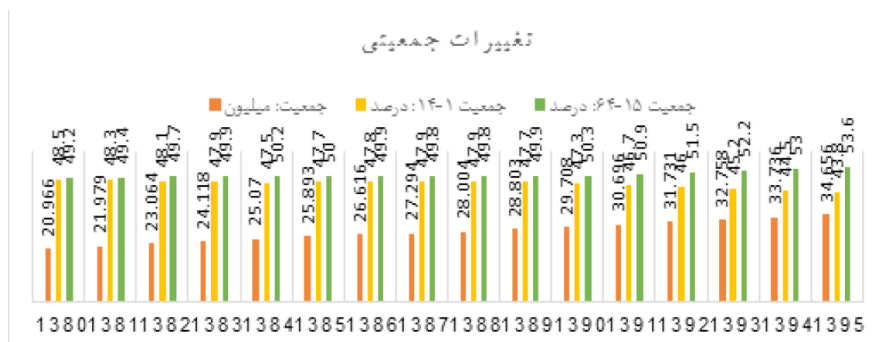
از آن‌جا که در حدود ۷۶ درصد از افراد به شغل‌های آزاد، کارگری و کار در بخش خصوصی



مشغول می‌باشند، با کاهش حمایت‌های مادی جامعه جهانی و سازمان‌های بین‌المللی، طرح‌های عمرانی کاهش و ده‌ها مؤسسه بین‌المللی ناظر و هماهنگ‌کننده طرح‌ها تعطیل شده‌اند و یا به تعدیل نیرو روی آورده‌اند که خود بر نرخ بیکاری افزوده است.

## ۲-۴. تغییرهای جمعیتی

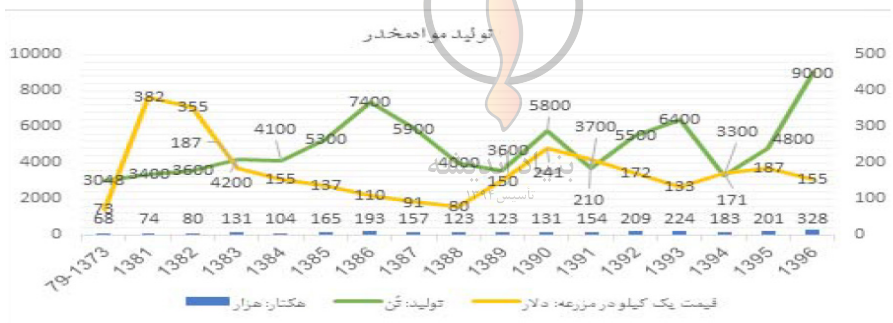
آخرین سرشماری انجام‌شده در افغانستان مربوط است به چهل سال پیش. از چهل سال قبل بدین سو به دلیل اختلافات و نزاع‌های قومی- قبیله‌ای، سرشماری در این کشور صورت نگرفته است و امروزه درصدی جمعیت اقوام ساکن در افغانستان به یکی از محوری‌ترین مسئله از سوی جناح‌های درگیر در قدرت، تبدیل شده است؛ به صورتی که در مناظرات و گفت‌وگوهای گوناگون، شاهد انواع پرخاشگری‌ها و حتی درگیری‌های جناح‌های مختلف در مورد درصدی اقوام ساکن در افغانستان بوده‌ایم. با این حال، آخرین برآورد اداره مرکزی احصائیه افغانستان در سال ۱۳۹۶ از جمعیت کشور، در مقایسه با گزارش بانک جهانی از جمعیت افغانستان که آن را حدوداً ۳۴,۶ میلیون نفر گزارش کرده است، ۵ میلیون تفاوت نشان می‌دهد؛ اما در مقایسه با سال ۱۳۸۰، حدود ۴ میلیون افزایش را نشان می‌دهد که این افزایش از احتساب نرخ رشد ۳ درصد، به علاوه جمعیت مهاجران بازگشتی، حاصل شده است. افغانستان از کشورهایی است که از جوان‌ترین نیروهای انسانی برخوردار است. جوانان زیر ۱۴ سال حدود نیمی از جمعیت این کشور را به خود اختصاص داده‌اند. امید به زندگی شهروندان از ۵۶ سال به ۶۳/۶ افزایش و نرخ مرگ و میر از ۱۱/۵ به ازای هر هزار نفر به ۶/۹ نفر کاهش یافته است (بانک جهانی، ۲۰۱۷). این شاخص نشان می‌دهد که تغییر جمعیتی در افغانستان رو به بهبود بوده است.



نمودار ۲: تغییرهای جمعیتی افغانستان  
(منبع: World Bank, 2017)

## ۲-۵. تولید مواد مخدر

بر اساس آمارهای اعلام‌شده از سوی اداره مرکزی احصائیه افغانستان، ۷۱ درصد از شهروندان این کشور در روستاها زندگی می‌کنند (اداره احصائیه، ۱۳۹۶: ۲). مهم‌ترین منابع درآمد آنان از طریق کشاورزی و دامداری است. فقر و بیکاری در پی تغییرات جوی و کمبود منابع آبی و مکانیزه نشدن کشاورزی، از معضلات اساسی روستاییان به حساب می‌آید. روستاییان قندهار و هلمند در شمار فقیرترین مردمان کشور به حساب می‌آیند و بدین جهت ۵۰ درصد مواد مخدر در این دو ولایت (استان) کاشته می‌شود (UNODC, 2017: 16). نتایج تحقیقات اداره مبارزه با جرایم و مواد مخدر سازمان ملل نشان می‌دهد که ۷۱ درصد کشاورزان دلیل خشکسالی را مشکلات اقتصادی بیان می‌کنند (Unodc, 2015: 43).



نمودار ۳: میزان تولید مواد مخدر  
(منبع: UNODC, 2017: 13-46)

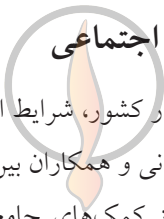


نمودار فوق نشان‌دهنده «مقدار تولید، میزان زمین زیر کشت، و قیمت مواد مخدر» را در دو دوره طالبان و نظام فعلی به صورت مقایسه‌ای به تحلیل گرفته است. در دوره طالبان، به طور میانگین، سالانه حدود ۶۸ هزار هکتار زمین خشخاش کشت و ۳ هزار تن نیز محصول برداشت شده است. بیش‌ترین میزان برداشت محصول در یک سال، به سال ۱۳۷۸ با ۴۵۶۵ تن مربوط بوده و میانگین قیمت فروش هر کیلو تریاک در این دوره ۷۵ دالر بوده است؛ اما در نظام سیاسی جدید، به طور میانگین، سالانه ۱۵۲ هزار هکتار کاشت و نزدیک به ۵۰۰۰ تن برداشت محصول وجود داشته است که بیش‌ترین میزان برداشت در سال ۱۳۹۶ با ۹۰۰۰ تن و قیمت میانگین سالانه ۱۸۸ دالر برای هر کیلو بوده است.

با یک محاسبه ساده به این نتیجه دست می‌یابیم که ارزش مجموع تریاک تولیدشده در شانزده سال اخیر، نزدیک به ۱۴ میلیارد دالر بوده است؛ در حالی که بر اساس محاسبات سازمان ملل، این عدد حدود ۴ درصد ارزش واقعی تریاک تولیدشده بوده و باقیمانده آن به جیب مافیای بین‌المللی مواد مخدر رفته است؛ این در حالی است که یکی از دلایل حضور نیروهای خارجی در افغانستان، مبارزه با کشت تریاک تعریف شده است و اخیراً یکی از مؤسسات تحقیقاتی امریکا اذعان داشته است که امریکا ۹ میلیارد دالر در راستای مبارزه با مواد مخدر در افغانستان هزینه کرده است (سیگار، ۲۰۱۴، سیگار، ۲۰۱۵، سیگار، ۲۰۱۹).

### ۳. بررسی شاخص‌های توسعه اجتماعی

چالش‌های امنیتی و نبود اقتصاد پایدار در کشور، شرایط اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. بیش‌ترین توجه نظام سیاسی پسا طالبانی و همکاران بین‌المللی، به بعد سخت‌افزاری امنیت در افغانستان بوده است و بیش از نیمی از کمک‌های جامعه جهانی و سازمان‌های بین‌المللی در راستای تأمین امنیت آن‌هم در بعد سخت‌افزاری هزینه شده است. این در حالی است که در کشورهایی همانند افغانستان، مهم‌ترین چالش‌ها، چالش‌های نرم‌افزاری است. شکاف‌های قومی- قبیله‌ای، نابرابری قدرت و اقتصاد و عدم توزیع عادلانه فرصت‌ها و کالاها، این کشور را به میدان خونین نزاع‌ها و کشمکش‌ها مبدل ساخته است. با این حال، در حدود ۴۹ درصد از کمک‌ها در بخش‌های اجتماعی همانند حوزه‌های حکومت‌داری، بهداشت، آموزش، توسعه روستایی، مصونیت‌های اجتماعی و امور زیربنایی، هزینه شده است. بر اساس داده‌ها و آمارها در



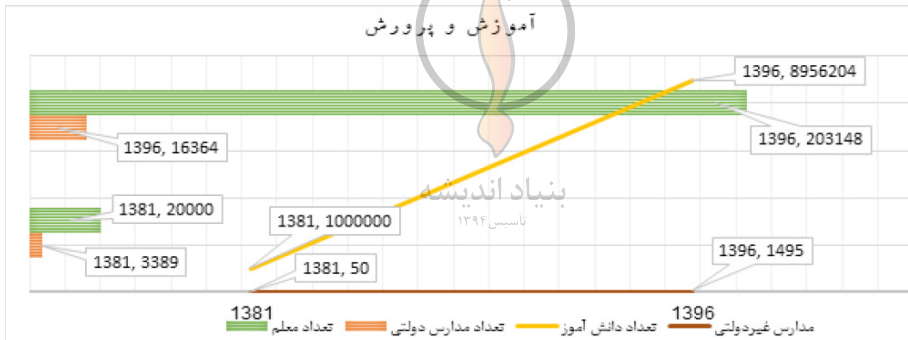
بنیاد اندیشه



حوزه‌های فوق ۵۵ میلیارد دالر کمک شده است؛ اما بر اساس گزارش‌های رسمی، جزئیات ۳۳ میلیارد دالر آن موجود و باقیمانده آن در دسترس نیست (وزارت مالیه، ۱۳۹۱: ۱۲-۱۵ و ۱۳۸۹: ۳۲ و ۳۳). حال با توجه به کمک‌های جامعه جهانی و سازمان‌ها بین‌المللی که به عنوان چارچوب به‌کار گرفته شده در روند جهانی شدن در مورد افغانستان به کار گرفته شده است، به شاخص‌های توسعه اجتماعی افغانستان پرداخته خواهد شد.

### ۳-۱. آموزش

آموزش و پرورش در افغانستان سابقه‌ای دیرینه دارد؛ اما تأسیس اولین مدرسه مدرن در کشور به بیش از یک قرن قبل برمی‌گردد. آموزش و پرورش در افغانستان فراوان و نشیب فراوان خود دیده است. در این شکی وجود ندارد که آموزش و پرورش در دوره طالبان، سخت‌ترین و دشوارترین روزگار خود را پشت سر گذاشته است. طالبان با محروم کردن دختران از آموزش و استحاله نمودن نظام آموزشی، سیر نزولی را به نمایش گذاشت. با سپری شدن دوره سیاه طالبان، ورود جامعه جهانی، کمک‌های جامعه جهانی، کمک‌های سازمان‌های بین‌المللی و بازشدن دروازه‌های افغانستان بر روی جهان و پذیرش جهانی شدن به عنوان یک واقعیت عینی، آموزش و پرورش در این کشور علی‌رغم ضعف‌هایی که دارد، به پیشرفت چشم‌گیری نائل آمده است. به نظر می‌رسد که آموزش و پرورش می‌تواند محل مناسب برای تربیت نسلی باشد که با یک نگاه کثرت‌گرایانه و برداشت نوین از خود و دیگران، پا به عرصه میدان سیاست گذاشته و زخم‌های کهنه و چرکین وارده بر پیکر جامعه را التیام بخشند و صورت‌بندی عادلانه‌ای را ارائه دهند.



#### نمودار ۶: آموزش و پرورش

(منبع: UNodc, 2017: 13-46)





بر اساس آمارهای موجود، در پایان رژیم طالبانی، نظام آموزشی از ۳۳۸۹ مکتب و یک میلیون دانش‌آموز پسر و بیست‌هزار معلم مرد تشکیل شده بود؛ رژیمی که در آن زنان و دختران از جایگاه خاص برخوردار نبودند؛ اما پس از سقوط نظام طالبانی، آموزش و پرورش کشور بیش از ۹ میلیون دانش‌آموز، بیش از ۲۰۳ هزار معلم مرد و زن و نزدیک به ۱۶۵۰۰ مکتب دولتی دارد که بیش از ۳۸ درصد دانش‌آموزان و ۳۱ درصد معلمان را زنان تشکیل می‌دهند.

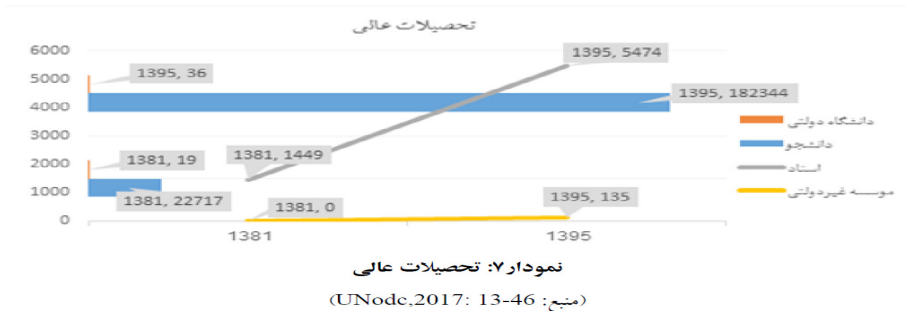
در بخش خصوصی نیز آموزش و پرورش از رونق و شکوفایی چشم‌گیری برخوردار شده است؛ به صورتی که بر اساس آمارهای موجود، ۱۴۹۵ مکتب غیر دولتی و بیش از ۴۲۷ هزار دانش‌آموز، سهم عمده در نظام آموزشی بر عهده گرفته است. کیفیت فضاهای آموزشی به صورت کم‌سابقه‌ای تغییر کرده است و با چاپ میلیون‌ها جلد کتاب، برنامه‌های درسی تا حدودی به‌روز شده است و ۸۸ درصد از دانش‌آموزان از مکتب و صنف درسی استاندارد برخوردارند (کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۶: ۲۵). با این حال، متون درسی در نظام آموزش و پرورش از بی‌محتوایی و گنجانده‌شدن تفکرات افراط‌گرایانه رنج می‌برد و از سوی دیگر، معلمان کم‌سواد و دوره‌نדיده بر مشکلات افزوده است. ناامنی و فقر اقتصادی در فرایند آموزش و پرورش تأثیرات منفی خود را گذاشته است. بر اساس آمارهای ارائه‌شده، در سال ۱۳۹۶ بیش از هزار مکتب به دلیل نبودن امنیت تعطیل و یا تخریب شده است (وزارت معارف، ۱۳۹۶).

نرخ بی‌سوادی در کشور در وضعیت نگران‌کننده به سر می‌برد. حدوداً ۴۰ درصد از افراد جامعه را باسوادیان تشکیل می‌دهند؛ آن‌هم سواد خواند و نوشتن (UNDP, ۲۰۱۵). قرار است تا سال ۱۴۰۰ میزان باسوادی‌های افغانستان به ۶۰ درصد افزایش یابد (معینیت سوادآموزی، ۱۳۹۵: ۱۶). دولت برای به فعلیت رساندن پلان فوق، استراتژی سالانه هزار نفر را در دستور کار قرار داده است. آمار نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۵، حدود ۴۱۷ هزار نفر در دوره‌های سوادآموزی شرکت کرده‌اند که ۶۰ درصد آنان زنان بوده‌اند. این برنامه که با همکاری یونسکو اجرا می‌شود، بخشی از تمرکز خود را به برگزاری دوره‌های سوادآموزی به سربازان و زندانیان اختصاص داده است (معینیت سوادآموزی، ۱۳۹۵: ۱۷).

بخش دیگری که باید بدان توجه داشت، نظام آموزش عالی است که بدون تردید از جایگاه برجسته‌ای در راستای تربیت کادرهای متخصص در عصر جهانی‌شدن برخوردار است. این بخش نیز پس از سقوط رژیم طالبانی و حضور جامعه جهانی، از رشد چشم‌گیری برخوردار بوده است.



نظام آموزش عالی با به‌روز کردن نظام آموزشی، ساخت زیربناهای فیزیکی، راه‌اندازی رشته‌های جدید و کادرسازی، توانسته تحول را در عرصه فرهنگی و گسترش هم‌دیگرپذیری، به‌ویژه میان قشر جوان جامعه افغانستان، به وجود آورد.



در شرایط فعلی، وزارت تحصیلات عالی، مسئولیت ۳۶ دانشگاه دولتی با بیش از ۱۸۰ هزار دانشجو و ۵۴۷۴ استاد را عهده‌دار است که در حدود ۲۲ درصد ظرفیت دانشجو و ۱۴ درصد ظرفیت استادان در اختیار زنان است. در همین حال، بیش از ۱۳۱ هزار دانشجو در ۱۳۵ دانشگاه و مؤسسه آموزش تحصیلات عالی مشغول به تحصیل‌اند. این در حالی است که در زمان طالبان و پایان رژیم طالبانی در حدود ۲۲ هزار دانشجو و ۱۴۰۰ استاد در ۱۹ دانشگاه دولتی و بدون حضور زنان، مشغول به تحصیل بوده‌اند و هیچ مؤسسه و دانشگاه غیر دولتی نیز وجود نداشته است (وزارت تحصیلات عالی، ۱۳۹۵ و احصائیه مرکزی، ۱۳۹۵ و وزارت تحصیلات عالی، ۱۳۹۶).

این در حالی است که در سال‌های اخیر، به دلیل افزایش نامنی‌ها، وضعیت نابسامان اقتصادی، مواجه شدن موج زیادی از فارغان دانشگاه‌های دولتی و غیر دولتی با بیکاری، رشد منفی به خود می‌گیرد و بسیاری از جوانان نسبت به تحصیلات عالی بدبین و یا حداقل دلسرد شده‌اند. لازم به یادآوری است که در یک نگاه واقع‌گرایانه باید اذعان داشت که نظام آموزش عالی افغانستان با چالش‌های کیفی و کمی دست و پنجه نرم می‌کند. متون درسی بی‌کیفیت، نهادینه‌نشدن تخصص‌گرایی و شایسته‌سالاری در استخدام اساتید، عدم تدوین متون درسی متناسب با نیازهای امروزی، تزییق افکار بینادگرایانه و تقابل‌گرا با تکنولوژی روز دنیا در حوزه علوم انسانی، به‌ویژه در بخش شرعیات، خطراتی است که نظام آموزش عالی کشور با آن مواجه است که قطعاً اگر توجه شایسته صورت نگیرد، مراکز آموزش عالی تبدیل به محل دوم در کنار برخی از مدارس



دینی موجود برای گسترش تفکرات سلفی گری و تکفیری خواهد شد.

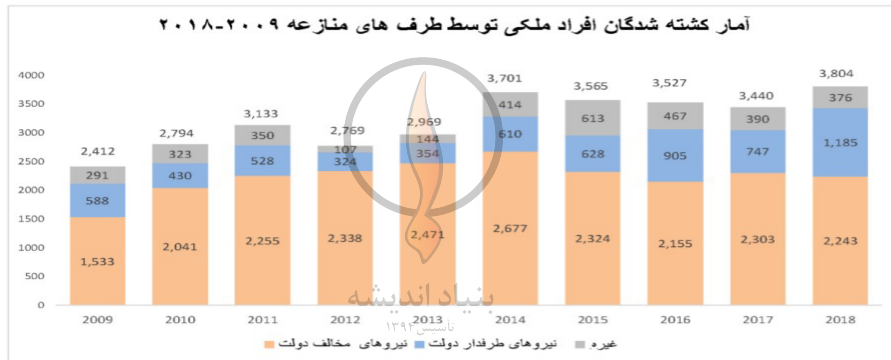
### ۲-۳. امنیت

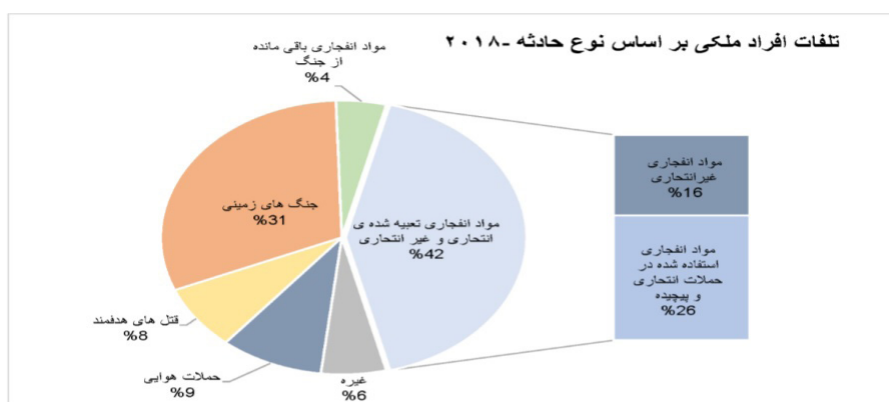
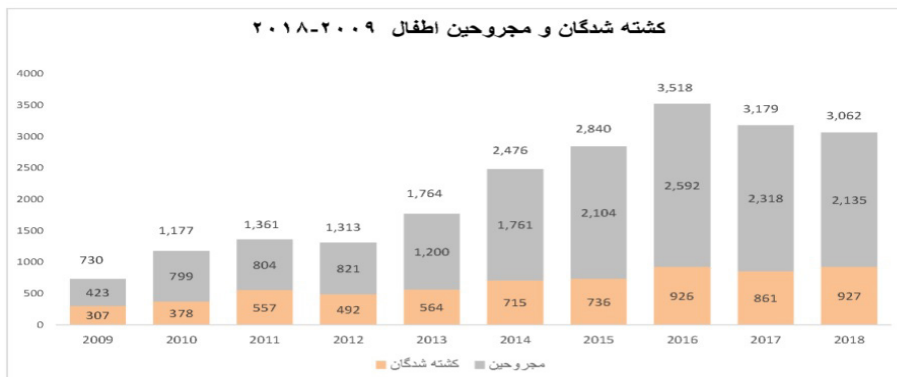
امنیت در افغانستان به یک مسئله محوری تبدیل شده است. پس از ورود جامعه جهانی و نیروهای ناتو در افغانستان، همگان بر این باور بودند که سال های درد، رنج، کشتارها و مصائب مردم افغانستان به سر رسیده است و دیگر پیرمردان روایت گر دردها، گرسنگی ها و کشته شدن ها نخواهد بود و زنان داستان غم انگیز از دست دادن فرزندان و عزیزان خویش نخواهند بود. با کمال تأسف، پس از گذشت دو دهه و هزینه های سنگین جامعه جهانی، امنیت به یک آروزی دست نیافتنی برای مردم تبدیل شده است.



نمودار ۸: آمار تلفات غیرنظامی ها در افغانستان

(Unama, 2017: 3 & Unama, 2016: 3-9 & Crawford, 2016: 3 :منبع)





بر اساس گزارش‌های نمایندگی سازمان ملل متحد در افغانستان، در میان سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۶، نزدیک به ۸۹ هزار غیر نظامی کشته و یا زخمی شده‌اند که بیش از ۳۶ هزار کشته و ۵۲ هزار زخمی بوده‌اند. سهم زنان و کودکان از مجموع آمار ۹ سال اخیر، حدود ۲۵ هزار نفر است که بیش از هشت‌هزار کشته و بقیه زخمی شده‌اند (یوناما، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷).

بر کسی پوشیده نیست که حملات **گروه‌های دهشت‌افکن** بر مناطق مسکونی، تجمعات نهادهای مدنی، مساجد، مناسک مذهبی، شخصیت‌های ملی و مذهبی، خبرنگاران، کارمندان دولتی، دوایر دولتی و سربازان ملی و بین‌المللی در سطح گسترده‌ای افزایش یافته است. افزایش خشونت گروه‌های تروریستی را می‌توان در چند سال اخیر بر اساس دیدگاه «توماس ال فرید من»، این‌گونه تحلیل کرد که با توجه با فرایند جهانی‌شدن و رشد و شکوفایی، استقبال بی‌نظیر جوانان از علوم جدید، علاوه بر جنبه‌های سیاسی آن، نوع احساس حقارت و سرخوردگی را در



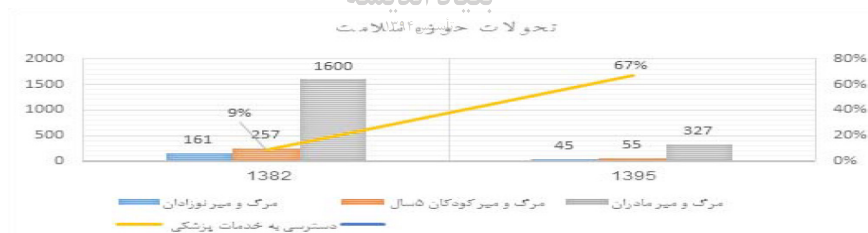
آنان به وجود آورده است. احساس حقارت تولید نفرت می‌کند و این نفرت از سوی گروه‌های تروریستی همانند طالبان و داعش، در شدیدترین وجه آن یعنی حمله به مراکز عمومی، مردم عادی و چه‌بسا سربریدن‌ها تبلور یافته است. او می‌گوید: «لنینیست‌های اسلامی سر می‌برند و از آن عکس می‌اندازند و تصویرهای خون‌آلود آن‌ها را پخش می‌کنند؛ چرا که تحقیرکننده‌ترین شکل کشتن انسان، بریدن سر اوست و این امر تصادفی نیست.» (ال فرید من، ۱۳۹۳: ۶۳۰-۶۳۱).

مسائل فوق در حالی اتفاق افتاده است که در حدود بیش از ۵۱ درصد از کمک‌های جامعه جهانی و سازمان‌های بین‌المللی در راستای تأمین امنیت در این کشور هزینه شده است و در بعد سخت‌افزاری امنیت، نیروهای نظامی پنجاه کشور، در حدود ۱۱۳ هزار نیروی چندملیتی، مسئولیت امنیت کشور افغانستان را به عهده داشته‌اند (ناتو، ۲۰۱۷).

### ۳-۳. بهداشت و سلامت

سازمان بین‌المللی در دهه‌های اخیر، یکی از ملاک‌ها و معیارهایی که برای توسعه اجتماعی بر آن تأکید می‌ورزند، سطح دسترسی شهروندان به مسائل بهداشتی و خدمات بهداشتی است. کشورهای توسعه‌یافته به دلیل برخورداری از نیروهای کارآموده و متخصص و ساخت زیربنای لازم، شهروندانش از وضعیت مناسب بهداشتی برخوردارند؛ بدین جهت، از کم‌ترین نرخ مرگ و میر برخوردارند؛ اما در کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه وضعیت به‌گونه‌ای دیگر رقم خورده است. در این کشورها به دلیل ضعف ساختارهای بهداشتی و نبود نیروهای تربیت‌شده متخصص، حوزه سلامت مسئله اساسی این کشورها را تشکیل می‌دهد.

روند جهانی شدن با استفاده از چارچوب‌های دوگانه‌اش، «سازمان‌های بین‌المللی و اتحادیه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای»، در حوزه سلامت نیز تأثیرات بس عمده‌ای را بر جای گذاشته است.



نمودار ۹: تحولات حوزه سلامت و بهداشت در افغانستان

منبع: (تمنا، ۱۳۸۷: ۱۸۰ و ۱۸۶، Sigar, 2017).

بر اساس آمارهای موجود، امروزه ۶۷ درصد مردم به امکانات بهداشتی دسترسی دارند. این در حالی است که در سال ۱۳۸۰ صرفاً ۹ درصد از مردم به امکانات بهداشتی دسترسی داشته‌اند. بر اساس آمار ۱۳۹۵، ۱۳۶۶۷ تخت بیمارستان دولتی، ۲۱۴۷ مرکز بهداشت با ۸۷۰۰ پزشک در افغانستان وجود دارند. این دسترسی‌ها موجب شده است که مرگ و میر مادران از ۱۶۰۰ «به ازای هر صد هزار» به ۳۲۷، مرگ و میر کودکان از ۲۵۷ «به ازای هزار» به ۵۵ و نوزادان از ۱۶۱ به ۴۵ مورد کاهش یابد (اداره احصائیه مرکزی ۱۳۹۶: ۱۶، احصائیه مرکزی، ۱۳۹۵: ۳۲؛ وزارت صحت عامه، ۱۳۹۱: ۳-۲۲ و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۶: ۳۵-۳۶).

از سوی دیگر، دسترسی مردم به آب آشامیدنی سالم، باعث کاهش بیماری‌های واگیردار شده است. بنا بر آخرین آمار، ۶۴ درصد مردم به آب‌های سالم دسترسی دارند و از آن استفاده می‌کنند (احصائیه مرکزی افغانستان، ۱۳۹۶: ۱۶). برای فراهم‌شدن این امکانات، حدود ۳/۵ درصد آن از کمک‌هایی هزینه شده است که آمریکا هزینه‌های واکسن فلج اطفال، ساخت و بازسازی ۶۷۰ مرکز بهداشتی، آموزش حدود دوهزار پرستار و ماما و تأمین داروهای ضروری و کمیاب را به ارزش یک میلیارد دلار پرداخت کرده است (سیگار، ۲۰۱۷).

#### ۴. بررسی شاخص توسعه انسانی

شاخص توسعه انسانی سه فاکتور را مورد سنجش قرار می‌دهد: «قدرت خرید، دسترسی به خدمات آموزشی و بهداشتی»؛ به‌گونه‌ای که «میزان درآمد سرانه، امید به زندگی، امید به تحصیل و میانگین سال‌های تحصیل» ابزارهای سنجش آن بوده‌اند که همه‌ساله از طرف سازمان ملل ارزیابی می‌شوند و ارقامی از صفر تا یک «۰ و ۱» را دربرمی‌گیرد. به هر میزان که این رقم به یک نزدیک‌تر باشد، بر توسعه‌یافتگی آن کشور دلالت دارد. افغانستان با نمره ۰/۴۷۹ و رتبه ۱۶۹ در سال ۱۳۹۵، در دسته سوم و جزو کشورهایی با توسعه انسانی پایین قرار دارد.





### نمودار ۱۰: توسعه انسانی در افغانستان

(منبع: UNDP, 2016)

نمره افغانستان در این شاخص برای سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹، نزدیک به ۳ درصد رشد کرده؛ در حالی که برای سال های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۵ حدود یک درصد بوده است و اجزای آن برای سال ۱۳۹۵ به قرار ذیل است که امید به زندگی ۶۳/۳ سال، امید به تحصیل در بدو تولد ۱۰/۱ سال، میانگین سال های تحصیل برای آحاد افراد جامعه ۳/۵ سال و درآمد سرانه هر فرد ۵۶۱ دلار بوده است (UNDP, 2016). علی رغم بهبود وضعیت دسترسی به خدمات صحتی، «فقر، ناامنی و بی سوادی» از عوامل اصلی پایین بودن نمره هستند.

### ۵. تجزیه و تحلیل داده ها و چالش ها

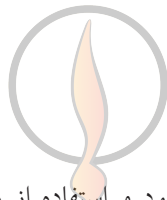
گراف ها و نمودارهای ارائه شده گویای این امر است که میان متغیر مستقل، یعنی روند جهانی شدن اقتصاد که در قالب دو چارچوب «سازمان های بین المللی و اتحادیه های منطقه ای و بین المللی» در راستای توسعه اقتصادی افغانستان، به کار گرفته شده است و میان شاخص های نه گانه اقتصادی و اجتماعی در برخی از موارد رابطه ای معناداری می توان یافت و در برخی از موارد نمی توان میان متغیر مستقل و متغیرهای وابسته رابطه ای معناداری را یافت و چه بسا در مواردی رابطه ای منفی میان آن پدیدار می شود.

با توجه به نمودارهای ارائه شده در مورد شاخص هایی همانند «تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه ملی، امید به زندگی، آموزش و پرورش، افزایش جمعیت و توسعه انسانی»، می توان اذعان کرد که میان روند جهانی شدن اقتصاد با استفاده از کمک های جامعه جهانی و سازمان های



بین‌المللی، رابطه‌ای معناداری وجود داشته است؛ به این معنا که به هر میزان که کمک‌های جامعه جهانی افزایش داشته است، شاخص‌های فوق نیز افزایش پیدا کرده است و به تبع آن، به هر میزان که کمک‌های جامعه جهانی کاهش یافته است، اخلال در شاخص‌های فوق نیز ایجاد شده است. در مورد رابطه میان متغیر مستقل، یعنی روند جهانی‌شدن اقتصاد و متغیرهای وابسته «بهبود شرایط امنیتی و تولید مواد مخدر» که هر دو شاخص بیش‌ترین مقدار کمک‌های جهانی را به خود اختصاص داده است، نمی‌توان رابطه‌ای معناداری را پیدا کرد؛ چرا که اختصاص یافتن بیش از نیمی از کمک‌های جامعه جهانی نسبت به این دو شاخص - چنان‌که در گزارش جدید «سیگار» آمده است که تنها آمریکا در حدود ۹ میلیارد دلار در راستای مبارزه با مواد مخدر در افغانستان تا به حال هزینه کرده است (سیگار، ۲۰۱۹) - نه تنها دستاوردی به همراه نداشته است؛ بلکه برای جهان و مردم افغانستان تبدیل به یک کابوس هولناک شده است که هریک هزاران قربانی را در پی داشته است.

دلیل ناکامی روند جهانی‌شدن توسعه اقتصادی - اجتماعی در افغانستان، با در نظر داشت کمک‌های میلیاردی (۱۳۰ میلیارد دلار) و مشارکت نزدیک به هفتاد کشور و سازمان بین‌المللی را می‌توان در فاکتورهای ذیل دانست: الف) نبود زیرساخت‌های مناسب؛ ب) نبود نظام آموزشی مناسب؛ ج) نبود حکمرانی خوب؛ با شاخصه‌هایی همانند «حاکمیت قانون، شفافیت، پاسخ‌گو بودن و ثبات سیاسی» (لفت ویچ، ۱۵۹)؛ د) نبود محیط‌زیست مناسب؛ ه) عدم دولت توسعه‌ای و نداشتن پلان توسعه‌ای.



## ۶. پیشنهادها

برای برون‌رفت از وضعیت موجود و استفاده از روند جهانی‌شدن و پیوستن افغانستان به جهان مسطح، پیشنهادهای «ال فرید من» و «آدریان لفت ویچ» در خور توجه به نظر می‌رسد که با توجه به ساختار اجتماعی، سیاسی و بافت فرهنگی افغانستان، اعمال آن‌ها می‌تواند این کشور را در استفاده از فرصت‌های ملی، بین‌المللی و بهره‌وری از ظرفیت‌های جهانی‌شدن یاری رساند؛ در غیر آن صورت، فرصت‌های موجود تبدیل به چالش‌هایی خواهد شد که امروز افغانستان با آن درگیر می‌باشد. ال فرید من برای پیشرفت شرکت‌ها و کارآفرینان کشورهای در حال توسعه در یک جهان مسطح، سیاست‌های ذیل را پیشنهاد می‌کند:





## ۶-۱. خودکاوی

در گام اول، لازم است دست به یک خودکاوی صادقانه بزنند: کشور، مردمان و رهبران باید با خود صادق باشند و دقیقاً دریابند که نسبت به سایر کشورهای جهان و نیروهای مسطح‌کننده جهان در کجا ایستاده‌اند. نقاط قوت و ضعف خود را به صورت صادقانه - آن‌گونه که هستند - بشناسند و قبول نمایند و دریابند که هردوی آن‌ها در جهانی که مسطح است، چه معنایی می‌دهد (ال فرید من، ۱۳۹۳: ۴۵۹-۴۶۰). مردم، نخبگان سیاسی و فکری، احزاب و نهادهای مدنی افغانستان نیاز مبرم به خودکاوی دارند. ما با خود صادق نیستیم؛ چنان در ذهنیت‌های قبیله‌ای و خانوادگی غرق شده‌ایم که جهان را نمی‌بینیم. در حالی که هویت‌های ملی جایگاهش را به هویت‌های جهانی داده است، ما درگیر هویت‌های تباری خویش هستیم و همدیگر را به دلیل تعلق به یک قومیت خاص، از حقوق اولیه شهروندی‌شان محروم می‌سازیم؛ بنابراین، شرط اولیه توسعه اقتصادی و اجتماعی و پیوستن به جهان مسطح و استفاده از ظرفیت‌های موجود خودکاوی است.

## ۶-۲. اصلاحات کلان

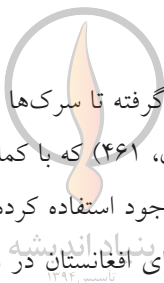
در عصر مسطح‌شدن جهان، اراده یک کشور برای رسیدن به توسعه، بستگی به چهار امر ذیل دارد:

### الف. زیرساخت‌های مناسب

از اینترنت پرسرعت و تلفن‌های همراه گرفته تا سرک‌ها و فرودگاه‌های پیشرفته برای اتصال بیش‌تر مردم با سکوی جهان مسطح (همان، ۴۶۱) که با کمال تأسف، به دلیل ضعف در گزینه اول، افغانستان نتوانست از ظرفیت‌های موجود استفاده کرده و زیرساخت لازم را برای توسعه کشور تأسیس نماید. سرک‌ها و فرودگاه‌های افغانستان در وضعیت نامناسب به سر می‌برند و راه‌های مواصلاتی کلان‌شهرها از بین رفته است.

### ب. نظام آموزشی صحیح

آموزشی پویا و مولد، از اساسی‌ترین رکن توسعه یک کشور به حساب می‌آید؛ چرا که نظام آموزشی کانون تولید و تربیت منابع انسانی خلاق و نوآور است که بتوانند در جهان مسطح



همکاری نمایند و از ظرفیت‌های موجود استفاده نمایند (همان). چنان‌که که اشاره شد، علی‌رغم پیشرفت‌های نظام معارف افغانستان اما به لحاظ کمی با افول همراه است: منابع درسی بی‌کیفیت، معلمین آموزش‌نندیده و فساد اداری موجب شده‌اند که دانش‌آموزان بی‌سواد و کم‌سواد تحویل جامعه داده شود که در بسیاری از موارد، سواد خواندن و نوشتن را ندارند. طبیعی است که با چنین نظام آموزشی نمی‌توان به آینده دل بست و روی سکوی جهان مسطح ایستاد و از ظرفیت‌های آن بهره جست. اگر خواسته باشیم از ظرفیت‌های موجود استفاده نماییم، می‌باید در این حوزه اصلاحات مناسب را اعمال کنیم.

### ج. حکمرانی خوب یا ایجاد دستگاه دولتی کارآمد و فن‌سالار

از سیاست مالی و حکومت قانون گرفته تا دیوان‌سالاری کارآمد برای مدیریت هرچه مولدتر جریان میان مردم و سکوی جهان مسطح (همان). بر اساس آمارهای جهانی، افغانستان از جمله کشورهایی است که در فساد اداری از جایگاه بالایی برخوردار است. از این نکته نباید غافل شد که فساد از نگاه کارکردی آنگاه مانعی بر سر راه کارایی است که دستگاه اداری را از اجرای وظایفی که بر عهده دارد، باز دارد و تنها در صورتی مانعی در برابر مشروعیت خواهد بود که دولت دموکراتیک بر مسند امور باشد و در برابر جامعه مدنی که انتظار دارد که منافع عمومی بر منافع خصوصی مقدم شمرده شود، پاسخ‌گو باشد. برای مثال: در کوریای جنوبی، فساد محصول رشوه‌های بود که افسران نظامی و مقامات حزبی در ازای هدایت کشور به سوی اهداف توسعه‌گرایانه‌ای می‌گرفتند که سود هنگفتی نصیب صاحبان صنایع تحت حمایت دولت می‌کرد. به طور کلی، این‌گونه دولت‌ها بیش از این‌که دیوان‌سالار باشند، فن‌سالار بودند؛ چرا که دستگاه‌های آن‌ها تنها برای بهره‌مندی از منافع دیکتاتوری ایجاد نشده بودند؛ بلکه اهداف اصلی آن‌ها اجرای برنامه‌های راهبردی و تاریخی بود (کاستلز، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۳۰).

حکمرانی و دستگاه کارآمد فن‌سالار در افغانستان تبدیل به یک کلاف سردرگمی شده است که ویرانی‌های فراوانی را برای مردم به همراه داشته است. افغانستان اگر خواسته باشد آرامش، امنیت، آسایش، پیشرفت و توسعه را تجربه نماید، راهی ندارد جز آن‌که به سوی الگوهای حکمرانی خوب که شاهبیت آن ثبات سیاسی، شفافیت، پاسخ‌گویی و حاکمیت قانون است (لفت ویچ، ۱۶۵۷) و از سوی دیگر با در نظر داشت الگوهای موفق در جهان سوم، حرکت نماید و پلان توسعه‌ای، شفافیت و پاسخ‌گویی را سرلوحه کار خود قرار دهد.



## د. محیط‌زیست مناسب

کشورهایی که از فضای سبز خویش محافظت می‌کنند، در آینده جایگاه و ظرفیت بیشتری برای جذب نیروهای فکری مولد خواهند داشت (لفت ویچ، ۴۶۱). افغانستان از جمله کشورهایی است که از آب و هوای مناسب برخوردار بوده است. منابع آب شیرین، مراتع و جنگل‌های آن مورد توجه کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار دارد که با کمال تأسف، به دلیل نبود حکمرانی خوب، استفاده بی‌رویه از منابع طبیعی، مراتع و جنگل‌ها، قلع و قمع درخت‌های چهارتراش از سوی پاکستان و عدم نظارت بر منابع آبی، آینده محیط‌زیستی این کشور را به خطر انداخته است. توجه به این امر می‌تواند افغانستان را در سکوی جهان مسطح نزدیک ساخته و مورد توجه جهانیان قرار دهد.

## ۳-۶. اصلاحات خرد

منظور این است که هر منطقه‌ای از جهان، ضعف‌ها و قوت‌های خود را دارند و در عین حال، نیازمند درجه‌ای از اصلاحات خرد هستند. اصلاحات خرد چیزی بیش از گشودن دروازه‌های کشور به روی تجارت و بازار جهانی و سرمایه‌گذاری خارجی است. اصلاحات خرد با این فرض شروع می‌کند که شما قبلاً اصلاحات کلان را انجام داده‌اید و حال شروع به اصلاحات دقیق و ریز شروع کرده‌اید. بر این مبنا، اصلاحات خرد، زیرساخت‌ها، آموزش و حوزه حکمرانی را مدنظر قرار داده و تک‌تک آن‌ها را به نحوی ارتقا می‌بخشد که شمار بیشتری از مردم، ابزارها و چارچوب‌های قانونی لازم برای نوآوری و همکاری در بالاترین سطوح را در اختیار داشته باشند (کاستلز، ۴۶۵).

فقرا زمانی از چنگال فقر رهایی می‌یابند که حکومت‌های‌شان فضایی با دسترسی مطلوب گارگران آموزش‌دیده و سرمایه‌داران به زیرساخت‌های فیزیکی و قانونی تسهیل‌کننده کسب و کار، گردآوری و افزایش سرمایه و کارآفرینی ایجاد نمایند و مردمان‌شان را حداقل در معرض برخی رقابت‌های بیرونی قرار دهند؛ زیرا شرکت‌ها و کشورهایی که رقیب دارند، بهتر و سریع‌تر نوآوری می‌کنند (همان: ۴۶۶).

مؤسسه مالی بین‌الملل بانک جهانی از طریق یک مطالعه فراگیر به عنوان وضعیت کسب و کار در سال ۲۰۰۴ که روی بیش از صد و سی کشور جهان صورت گرفته است، تبیین کرده است.

این مؤسسه ۵ سؤال کلیدی را طرح کرده است: (۱) راه اندازی کسب و کار با توجه با قوانین محلی، مقررات و هزینه‌های اخذ مجوز؛ (۲) استخراج و استخدام کارگران؛ (۳) اجرای قرارداد؛ (۴) اخذ اعتبار؛ (۵) انحلال کسب و کاری که دارد ورشکست می‌شود یا در حال افول است. از دید نویسندگان، کشورهایی که موارد فوق را تسهیل کرده‌اند، در واقع اصلاحات خود را انجام داده‌اند و اما کشورهایی که نتوانسته‌اند به صورت نسبی زمینه‌های موارد فوق را فراهم نمایند، در حد همان اصلاحات کلان در جا زده‌ان (همان).

به عنوان نمونه، یکی از کشورهایی که توانسته است به خوبی در مسیر توسعه حرکت نماید و به سوی اصلاحات خرد گام بردارد و موفق شود، ایرلند است که قرن‌های متمادی با «جنگ‌ها و جن‌های کوتوله» اش معروف بود؛ اما امروزه، سرانۀ تولید ناخالص بالاتر از آلمان، فرانسه و بسیاری از کشورهای اروپایی دارد (همان: ۴۷۰).

افغانستان از جمله کشورهایی است که در حوزه کلان و خرد با مشکل مواجه است. ضروری است که رهبران سیاسی و نخبگان فکری جامعه در مورد این نکات طلایی تعمق و تفکر نموده و به سوی اصلاحات در هردو حوزه حرکت نمایند تا شاهد توسعه افغانستان در حوزه‌های گوناگون باشیم.

#### ۴-۶. مسائل فرهنگی؛ جهانی - محلی شدن

به هر اندازه که بتواند فرهنگ یک کشور به طور طبیعی جهانی - محلی شود، یعنی بتواند ایده‌های خارجی و بهترین عملکردها و رویه‌های جهانی را جذب کرده و آنها را با سنت‌های خودش بیامیزد، مزیت بیشتری در جهان مسطح خواهد داشت. برای مثال: هندی‌ها بر این باور هستند که انگلیسی‌ها و مغول‌ها به کشور ما آمده‌اند و بعد رفته‌اند. در این میان، بهترین چیزها را از آنها اخذ کرده‌ایم؛ اما در عین حال، هنوز «کاری» می‌خوریم و «ساری» می‌پوشیم و هم‌چنان در خانواده‌های گسترده‌ای مستحکم زندگی می‌کنیم. این همان جهانی - محلی شدن در بهترین شکل خودش است (همان: ۴۷۵).

در مقابل این نوع فرهنگ می‌توان به الگوی کلی ذهنیت بن‌لادن‌گرایی، ملا عمرگرایی و یا داعش‌گرایی اشاره کرد که می‌خواهند غیریت‌سازی نموده و جهان اسلام را از وجود خارجی‌ها و هر نوع دستاوردهای آنان پاک نمایند و این دقیقاً در برابر الگوی فرهنگی جهانی - محلی قرار



می‌گیرد (همان: ۴۷۷).

فرایند جهانی‌شدن در افغانستان به لحاظ فرهنگی نیز با موانع و چالش‌هایی مواجه است. چه‌بسا گروه‌هایی که شدیداً با هر نوع نوآوری به مخالفت می‌پردازند و چه‌بسا گروه‌هایی که خواستار کنارنهادن فرهنگ محلی می‌باشند. پس در این حوزه نیز نیاز به بازنگری و صورت‌بندی جدید از جامعه سیاسی و فکری هستیم که با حفظ فرهنگ محلی بتوانیم از دستاوردهای مثبت جهان مسطح و یا جهانی‌شدن نیز استفاده نماییم و در این راستا، الگوی دولت توسعه‌ای به خوبی می‌تواند به ما کمک نماید؛ چرا که با توجه به وضعیت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جوامع مختلف برنامه به دست می‌دهد و سرانجام این‌که آنچه را که هندی‌ها و مالزیایی‌ها انجام دادند، انجام دهیم و این امر نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و اعمال اصلاحات خرد در حوزه‌های یادشده، به‌ویژه آموزش و پرورش و آموزش عالی، است.

## نتیجه‌گیری

روند جهانی‌شدن به عنوان یک واقعیت، تبدیل به یک نیاز اساسی برای کشورها در سطح ملی و بین‌المللی شده است. امروزه، سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی و دیگر نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای در راستای جهانی‌شدن اقتصاد و به تبع آن، توسعه اجتماعی، سیاست‌ها و برنامه‌هایی را مورد اجرا قرار می‌دهند. افغانستان پساطالبان و با ورود جامعه جهانی در این کشور و عضویت این کشور در سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول، حجم بالایی از کمک‌ها را در خود دیده است و در یک جمع‌بندی کلی می‌توان بیان کرد که میان متغیر مستقل، یعنی روند جهانی‌شدن با تأکید بر کمک‌های جهانی، و شاخص‌های اقتصادی «تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه ملی، تغییرهای اجتماعی» رابطه‌ای معناداری وجود دارد و نشان می‌دهد که هرگاه کمک‌های جهانی صورت گرفته است، گراف رو به صعود بوده و برعکس هرگاه کمک‌ها متوقف شده است، سیر نزولی به خود گرفته است. میان متغیر اقتصادی «تولید مواد مخدر و نرخ بیکاری» رابطه‌ای غیر معنادار حاکم است. اما میان متغیر مستقل و شاخص‌های اجتماعی «آموزش، بهداشت و شاخص توسعه انسانی» نیز رابطه‌ای معنادار حاکم است؛ اما میان متغیر مستقل و شاخص اجتماعی «امنیت» رابطه‌ای معناداری وجود ندارد.

علی‌رغم کمک‌های گسترده‌ای که صورت گرفته است، به دلیل نبود حکمرانی خوب، عدم

برخورداری از پلان توسعه‌ای، فساد گسترده مخرب، عدم حاکمیت قانون، عدم صداقت نخبگان سیاسی و فراهم نبودن زیرساخت‌ها، نه تنها از فرصت‌های به دست آمده بهره‌ای گرفته نشده است؛ بلکه فرصت‌های فوق تبدیل به چالش‌های بس عمیق شده است که برای برون رفت از وضعیت موجود، راه‌کارهایی همانند خودکامی رهبران سیاسی، حکمرانی خوب، دولت توسعه‌ای و در کل اصلاحات در سطح کلان و خرد، پیشنهاد شده است.

## منابع

### الف. کتاب‌ها

۱. آل فریدمن، توماس (۱۳۹۳)، جهان مسطح است، ترجمه مسعود موسوی شفاپی، تهران، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهری تهران.
۲. آرزو، عبدالغفور (۱۳۸۹)، افغانستان و جامعه مدنی، کابل، وزارت امور خارجه.
۳. ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی توسعه، تهران، انتشارات کیهان.
۴. تمنا، فرامرز (۱۳۸۷)، سیاست خارجی آمریکا در افغانستان، تهران، مرکز مطالعات راهبردی.
۵. تودارو، مایکل (۱۳۷۸)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، نشر بازتاب.
۶. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷)، توسعه و تضاد، تهران، انتشارات سهامی انتشار.
۷. طالبان، محمدرضا (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی سیاسی کلان، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
۸. عضدانلو، حمید (۱۳۸۴)، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، تهران، نشر نی.
۹. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ج ۳، ترجمه احد علقلیان و افشین خاکباز، تهران، انتشارات طرح نو.
۱۰. لغت و بیچ، ادريان (۱۳۸۴)، سیاست و توسعه در جهان سوم، ترجمه علی‌رضا خسروی و مهدی میرمحمدی، تهران، انتشارات ابرار معاصر.
۱۱. محمدپور، احمد (۱۳۹۲)، روش تحقیق کیفی ضد روش، ج ۱، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۲. منشور سازمان ملل متحد (۱۹۴۵)، ضمیمه کتاب: شورای امنیت و سازمان ملل متحد (۱۳۳۷)، محمدعلی انصاری، تهران، انتشارات ابن سینا.
۱۳. هینز، جفری (۱۳۹۳)، مطالعات توسعه، ترجمه رضا شیرودی و جواد قبادی، تهران، انتشارات آگه.

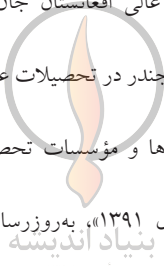
### ب. منابع الکترونیکی

۱۴. اداره مرکزی احصائیه افغانستان (۱۳۹۵ ب)، «وضعیت زنان و مردان در افغانستان»، به روزرسانی: ۱۳۹۶/۰۸/۰۷ [www.cso.gov.af/content/files/survey](http://www.cso.gov.af/content/files/survey)
۱۵. اداره مرکزی احصائیه افغانستان (۱۳۹۵)، «تعداد پوهنتونها و استادان تحصیلات عالی ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۵»، به روزرسانی: ۱۳۹۶/۱۰/۲۱ [www.cso.gov.af/fa/page/socio-statistics/higher-education](http://www.cso.gov.af/fa/page/socio-statistics/higher-education)
۱۶. اداره مرکزی احصائیه افغانستان (۱۳۹۶ ب)، «سروری وضعیت زندگی در افغانستان ۱۳۹۵ (شش ماه اول)، به روزرسانی: ۱۳۹۶ ۸ ۹ [www.cso.gov.af/fa](http://www.cso.gov.af/fa)
۱۷. اداره مرکزی احصائیه افغانستان (۱۳۹۶)، «برآورد نفوس کشور»، به روزرسانی: ۱۳۹۶/۱۰/۱۸ [www.cso.gov.af/fa](http://www.cso.gov.af/fa)

بنیاد اندیشه

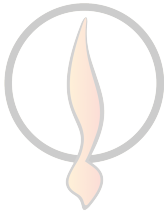


۱۸. اداره مرکزی احصائیه افغانستان (۲۰۱۱)، «زنان و مردان در افغانستان ۲۰۱۱»، به‌روزرسانی: ۱۳۹۶/۰۸/۱۳  
www.cso.gov.af/fa
۱۹. بانک جهانی (۱۳۹۵)، «گزارش اقتصادی افغانستان»، به‌روزرسانی: ۱۳۹۶/۱۰/۱۹  
www.documents.wold- bank.org
۲۰. بانک جهانی (۱۳۹۶)، «گزارش اقتصادی افغانستان»، به‌روزرسانی: ۱۳۹۶/۱۰/۱۹  
www.documents.wold- bank.org
۲۱. بانک جهانی و وزارت اقتصاد (۲۰۱۷)، «پیشرفت در معرض خطر: گزارش تحلیل وضعیت فقر در افغانستان»، به‌روزرسانی: ۱۳۹۶/۱۱/۰۲  
www.documents.worldbank.org/curated/en
۲۲. بودجه ملی افغانستان (۱۳۹۶)، «بودجه ۱۳۹۶»، به‌روزرسانی: ۱۳۹۶/۰۹/۱۱  
www.mof.gov.af/fa/docu- ments/category/budget
۲۳. سیگار (۲۰۱۴)، «رپور ربع‌وار به کانگرس ایالات متحده»، اکتبر ۲۰۱۴، به‌روزرسانی: ۱۳۹۶/۱۰/۲۳  
www. sigar.mil
۲۴. سیگار (۲۰۱۵)، «گزارش ربع‌وار به کانگرس آمریکا»، اکتبر ۲۰۱۵، به‌روزرسانی: ۱۳۹۶/۱۰/۲۷  
www.sigar. mil
۲۵. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (۱۳۹۵)، «گزارش تلفات افراد ملکی در افغانستان»، به‌روزرسانی: ۱۳۹۶/۱۰/۲۷  
/1395/www.aihrc.org.af/media/files/researchreport/dari
۲۶. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (۱۳۹۶)، «گزارش وضعیت حقوق اقتصادی - اجتماعی سال ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۵»، به‌روزرسانی: ۱۳۹۶/۱۱/۱۰  
1396/www.aihrc.org.af/Media/files/researchreport/dari
۲۷. معینیت سوادآموزی (۱۳۹۵ ب)، «گزارش آمار و احصائیه سوادآموزی»، به‌روزرسانی: ۱۳۹۷/۰۸/۰۲  
www. ldmoe.gov.af/blog/category
۲۸. معینیت سوادآموزی (۱۳۹۵)، «استراتژی ملی سوادآموزی»، به‌روزرسانی: ۱۳۹۷/۰۸/۰۲  
www.ldmoe.gov. af/blog/category
۲۹. وب‌سایت بی‌بی‌سی (۱۳۹۶)، «نتایج آزمون کنکور سال ۱۳۹۶ افغانستان اعلام شد (خبر)»، به‌روزرسانی: ۱۳۹۶/۱۰/۲۴  
www.bbc.com/persian/afghanistan-40762340
۳۰. وب‌سایت دوپچه‌وله (۲۰۱۱)، «تحصیلات عالی افغانستان جان تازه گرفته است (خبر)»، به‌روزرسانی: ۱۳۹۶/۱۰/۲۴  
۱۳JNU/www.p.dw.com/P
۳۱. وزارت تحصیلات عالی (۱۳۹۵)، «استراتژی چندر در تحصیلات عالی افغانستان»، به‌روزرسانی: ۱۳۹۶/۱۱/۰۳  
www.mohe.gov.af/fa
۳۲. وزارت تحصیلات عالی (۱۳۹۶)، «پوهنتون‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی»، به‌روزرسانی: ۱۳۹۶/۱۱/۰۳  
www.mohe.gov.af/per/universitises
۳۳. وزارت صحت عامه (۱۳۹۱)، «گزارش سال ۱۳۹۱»، به‌روزرسانی: ۱۳۹۶/۱۰/۲۹  
www.moph.gov.af/ content/media
۳۴. وزارت مالیه (۱۳۹۱)، «گزارش همکاری‌های انکشافی برای افغانستان»، به‌روزرسانی: ۱۳۹۶/۰۷/۲۴  
www. mof.gov.af/fa
۳۵. وزارت معارف (۱۳۹۶)، «گزارش‌ها»، به‌روزرسانی: ۱۳۹۶/۱۰/۰۹  
۳۰۳۱/۱۸۳۱/www.moe.gov.af/fa/page
۳۶. یوناما (۲۰۱۵)، «گزارش سالانه در مورد محافظت افراد ملکی در نزاعات مسلحانه»، به‌روزرسانی: ۱۳۹۶/۱۰/۲۷  
/www.unama.unmissious.org/site/default/files



بنیاد اندیشه  
تاسیس ۱۳۹۴





بنیاد اندیشه  
تاسیس ۱۳۹۴